

بسم الله الرحمن الرحيم



سرگذشت نادر شاه آخرین فاتح شرق از ظهور تا سقوط

افشاریان، نام دودمانی ایرانی (۱۱۶۳-۱۱۴۸ قمری و ۱۷۹۶-۱۷۳۶ میلادی) و اعضای یک سلسله ترک‌تبار بودند که بر ایران فرمانروایی کردند. بنیان‌گذار این دودمان نادرشاه افشار بود، نادرشاه از ایل افشار بود، دسته‌ای از ترک‌های اوغوز که در اوایل دوره صفوی برای نگاهبانی از مرزهای ایران در برابر هجوم ازبک‌ها از آذربایجان (در شمال غرب ایران و شرق ترکیه کنونی)، به خراسان کوچانده شدند.

نادرشاه افشار در سال ۱۰۶۶ خورشیدی در ایل افشار در درگز در شمال خراسان به دنیا آمد. این ایل به دو شعبه بزرگ تقسیم می‌شد: یکی قاسملو و دیگری ارخلو؛ نادر شاه افشار از شعبه اخیر بود. طایفه ارخلو را شاه اسماعیل از آذربایجان به خراسان کوچاند و در شمال آن سرزمین، در نواحی ایبورد و درگز و باخرز تا حدود مرو جای داد؛ تا در برابر ازبکان و ترکمانان مهاجم سدی باشند.

فهرست

3	قدرت گیری نادر.....
5	جنگ مهماندوست و موپه فورت.....
7	استرداد شهرهای ایران توسط روسیه و خلع شاه طهماسب صفوی.....
9	جنگ نفست نادر با عثمانیها.....
15	دوره دوم جنگ های ایران و عثمانی و فتح گنجه.....
21	نشستن نادر بر تخت پادشاهی.....
23	فتح قندهار.....
28	فتح هند و جنگ کرنال.....
34	غنایم جنگ هند.....
38	بازگشت به ایران.....
42	حمله به داغستان و سرکوب لژکیها.....
44	سان بزرگ و جنگ با عثمانیها.....
50	تلاش نادر برای ایجاد نیروی دریایی ارتش ایران.....
56	مرگ نادرشاه.....
59	جانشینان نادر.....
67	نظام اجتماعی و سازمان رزم ارتش ایران در عصر افشاریه.....
79	نادر و فرماندهی کل قوا.....
82	تصاویر.....
95	منابع.....



پس از اینکه افغان ها اصفهان را اشغال کردند و محمود افغان بر تخت سلطنت ایران نشست، چند وقتی نگذشته بود که اختلافات بین افغان ها شدت گرفت و در نهایت منجر به قتل محمود توسط اشرف افغان گردید. طهماسب دوم نیز که بعد از فرار از اصفهان در پی بسیج قوا بر آمده بود، در مازندران و استرآباد (گرگان فعلی) توانست فتحلی خان قاجار (جد آقا محمد خان) را برای کمک به نیروهای محاصره شده در پایتخت صفویان اعزام کند، فتحعلی خان به همراه 2 هزار سپاه سواره که ترکیبی از جنگاوران قاجار، اهالی استرآباد و گروهی از ترکمنان بود به سوی اصفهان آمد.

این سپاه بدنبال نبردی سخت که از بامداد تا شامگاه به طول انجامید، قادر گردید هزار نظامی افغانی را هلاک نماید و به درون پایتخت نفوذ کند. اما هنوز مدتی از اقامت فتحعلی خان نزد سلطان صفوی نگذشته بود که به سخن چینی از وی پرداختند و شایعه نمودند «زنبورک و پرچم در جلو انداخته ، عملکرد شاهانه در پیش گرفته و

قصد سلطنت کردن دارد» با اوج گرفتن این شایعات ، بوی توطئه و مرگ به مشام فتحعلی خان و فرماندهان سپاه او رسید به ناچار در اولین فرصت به سوی استرآباد برگشتند.

مدتی زمانی بعد مجدداً خاندان صفوی دست یارای بسوی فتحعلی خان بلند کردند، طهماسب از او خواست اینبار پس از جمع آوری نیرو به استعداد 30 هزار نفر بسوی مشهد حرکت کنند تا آن نواحی را از سلطه محمود سیستانی بازپس گیرند. از قضا در همین شرایط بحرانی نادر قلی به همراه سواران زبده تحت امرش به سپاه شاه طهماسب پیوست، چون خورشید اقبال فتحعلی خان در حال طلوع و درخشیدن دید، در پی توطئه برآمد و او را متهم به خیانت و ارتباط با دشمن نمود. پافشاری بر این اتهامات سرانجام سبب گشت سر از بدن فتحعلی خان جداکنند و جسدش را در همان مشهد در گورستان خواجه ربیع به خاک بسپارند.

در همین زمان در میان وضع بسیار آشفته سیاسی - نظامی ایران، سردار بزرگ بنام نادر قدم به میداین جنگ و سپاهیگری نهاده بود تا افکار عمومی ایران فقر زده، نگران، و تشنه آسایش و آرامیش را سیراب نماید. به همین جهت پیروزیها و رشادت های مکرر او روز بروز بر شهرتش افزود و موقتاً در دل های مردم جای گشود.

نادر قلبی متعلق به طایفه دامدار قرخلو از ایل افشار بود این ایل را شاه عباس در پی سیاست جابه جایی قبایل و ایلات ، برای دفاع از سرحدات شمال شرقی ایران، به سوی ایبورد خراسان کوچاند تا در برابر هجوم ازبکان سدی مسلح و مقاوم ایجاد کند. نادر قلی در 18 سالگی به خدمت حاکم ایبورد در آمد و پس از طی کردن مدارج بالای سپاهیگری ، دختر او را هم به همسری گرفت. آنگاه بعد از مرگ پدرزنش حاکم ایبورد شد. در همین زمان بود که معیر الممالک فرستاده طهماسب نزد او آمد و تقاضای یاری برای حمله به مشهد و راندن ملک محمود سیستانی را نمود. نادر در راس 5 هزار سواره نظام افشار و کرد عازم این سفر جنگی شد.

در ربیع الاول سال 1139 ه پس از فتح مشهد ، بدنال قتل فتحعلی خان قاجار، دومین حریف یعنی ملک محمود نیز در صحنه شطرنج سیاسی - نظامی ایران مات گردید سپس خان های سرکش در سایر نقاط خراسان با قدرت و شدت ادامه یافت.



نشان نظامی نادر شاه افشار

جنگ مهماندوست و موجه خورت

اولین جنگ با افغان ها که مجدداً تجمع نموده بودند به تاریخ 6 ربیع الاول 1142 ه بین ده ملا و مهماندوست دامغان اتفاق افتاد به نوشته مروی اشرف 20 هزار جنگاور را برای این جنگ آورده بود . پس از آرایش دو سپاه در اولین ساعات بامداد نبرد سختی با صدای توپها ، زنبورک ها، فتنگ ها و ناوکه های ضرب زن لشکریان قزلباش آغاز شد ، بطوریکه در همان چند ساعت اول نتیجه جنگ مشخص شد و افغان های مغلوب را فراری داد. سپس سواره نظام قزلباش بر توپخانه لشکریان اشرف افغان حمله ور شدند و پس از گذشتن از خطوط مقدم آن ها به اردوگاه سپاه افغان نفوذ کردند و سپاهیان افغان را به ضرب تیر و فتنگ و شمشیر و نیزه بسیار را از نیروهای

اشرف افغان را قتل عام نمودند. دشمن که وضع جنگ را به این صورت دید از آخرین مقاومت های جسته و گریخته ش صرف نظر کرد و فرار را بر قرار ترجیح داد.

در این نبرد 12 هزار افغان و 4 هزار ایرانی به هلاکت رسیدند ، فراری های افغانی به انتقام این شکست ناگهان به اصفهان حمله ور شدند و اقدام به غارت و سپس آتش زدن بازار شهر اصفهان کردند.

پس از پایان این جنگ و بدست آوردن پیروزی چشمگیر ، این خبر در بسیاری از ولایات ، شهرها و روستاهای ایران شور و شغف آفرید. همه مترصد و در آرزوی بیرون راندن افغان های اشغالگر و ستم پیشه بودند.



پرچم سلسله افشاریه

استرداد شهرهای ایران توسط روسیه و خلع شاه طهماسب صفوی

قتل اشرف و انهدام افغان ها ، اوضاع قسمتی از ایران را آرام کرد و شرایط را برای یک پیوند سیاسی بین سلطان (طهماسب) و سردار (نادر) مساعد نمود. بویژه آنکه اینک در بین درباریان و ارتش هرکدام در حیطه قدرت و اعتبار خود، طرفداران زیادی یافته بودند. بنابراین قبل از هر نوع برخورد ، مصالحه سیاسی بین آن ها ضروری و لازم می نمود. به همین جهت طهماسب خواهر خود رضیه خانم را به عقد نادر در آورد و خواهر دیگرش سلطان بیگم را نیز به عنوان اولین همسر فرزند نادر یعنی رضا قلی میرزا، به او سپرد. بدین وسیله خطر کودتا در ارتش و قدرت گرفتن نادر قلی میرزا منتفی گردید و شرایط مطلوبی برای سازش و سپس توجه به سایر دشمنان بوجود آورد. ابتدا نادر و ارتش تحت فرماندهی او، نگاهی به شمال ایران انداختند.

آنها از دولت روسیه درخواست کردند سواحل جنوبی اشغال شده دریای خزر را به ایران پس بدند. بعد از چند اقدام دیپلماتیک در سال 1145 ه نمایندگان ایران و روسیه در رشت معاهده ای منعقد کردند که به موجب آن روس ها تمام اراضی ایران در جنوب شهر سالیان و نهرکورا را باز پس دادند ولی تخلیه دربند و باکورا موکول به زمانی نمودند که ایرانیها ایروان و قفقاز را از عثمانی ها پس بگیرند و راه برتری آنها را به سوی سواحل دریای خزر ببندند .

این دو منطقه هم در سال 1147 ه پس از آنکه نادر شماخی و داغستان را گشود، براساس معاهده دیگری در اختیار ایران قرار گرفت.

پس از این موفقیت ها ، درست در زمانی که نادر در خراسان مشغول دفع بقایای افغانه بود، شاه طهماسب به همراه 18 هزار نفر سپاهی از اصفهان به تبریز رفت و در نزدیکی ایروان شکست سختی به عثمانیها وارد کرد و پیمان متارکه جنگ با آن ها را نقض نمود.

عثمانیه‌ها برای منصرف کردن طهماسب از اقدامات بعدی اش، علی پاشا سرفرمانده‌ی نواحی ایروان و احمد پاشا حاکم بغداد را به همراه سپاهی بزرگ به سوی عراق عجم (مناطق غربی ایران) فرستادند تا آن نواحی را تصرف کنند. طهماسب و سپاه او با شتاب خود را به همدان رساندند و در مقابل سپاه عثمانی قرار گرفتند. ولی بعلت کمبود آذوقه سربازان و علوفه چهار پایان سپاه، از ارتش 160 هزار نفری عثمانی شکست خورد به طوریکه توپخانه سنگین و یگانهای زنبورکچی او کاملاً بی اثر ماندند.

احمد پاشا کرمانشاه و همدان را گرفت و علی پاشا نیز مراغه و تبریز را فتح نمود. طهماسب پیریشان و درمانده به همراه سپاهیان شکست خورده اش به اصفهان گریخت. پس از گذشت چند ماه قرار صلحی بین آن‌ها منعقد گشت که به موجب آن طهماسب حاضر شد در مقابل حفظ تبریز، اردلان، لرستان، همدان و کرمانشاه، ولایات آن سوی رود ارس یعنی گنجه، تفلیس، ایروان، نخجوان و داغستان را به عثمانی‌ها واگذار کند.

نادر که با شنیدن این اخبار در هرات شدیداً برآشفته شده بود، سفیرانی چند به استانبول و بغداد روانه نمود و خواهان استرداد شهرهایی شد که طبق معاهده اخیر به عثمانی‌ها واگذار شده بود.

سپس پیامی به اصفهان نزد طهماسب فرستاد و از انعقاد عهدنامه و عدم توجه به اسرای نظامی ایران در نزد عثمانیه‌ها، اظهار ناخشنودی کرد. وی بعد از آن سرداران ارتش صفوی مستقر در اصفهان را قانع کرد تا زمینه خلع شاه طهماسب را به تاریخ 5 ربیع الاول 1145 به اجرا بگذارند.

پس از خلع طهماسب، فرزندان شیر خوار او به نام شاه عباس سوم را به پادشاهی برگزید و خود نایب السلطنگی شاه عباس سوم را بر عهده گرفت. از این تاریخ آفتاب حاکمیت خاندان صفوی غروب نمود.



Der Mufti befeuchtet bei Eröffnung des Feldzuges die Kanonen mit Rosenwasser

توپخانه ارتش امپراطوری عثمانی

جنگ نخست نادر با عثمانیها

از نظر نادر و فرماندهان طرفدار وی ، عزل طهماسب موجب تقسیم و تعادل قدرت در بین دربار و ارتش گردیده بود. بعلاوه تفاهم با روس ها نیز خیال صاحب منصبان نظامی ایران را از سوی شمال راحت کرد تا

فرصتی برای قدرت نمایی در برابر عثمانیها نیابند. به همین دلایل نخست سفیری را به کشور عثمانی روانه کردند و خواستار تخلیه نواحی اشغال شده ایران توسط قوای آن ها شدند. ولی عثمانی ها توجه ای به این خواسته ننمودند.

بنابراین ارتش ایران به سرفرماندهی شخص نادر بلافاصله به سوی نهاوند ، ملایر، سنندج و کرمانشاه سرازیر شدند و این مناطق را یکی پس از دیگری آزاد کردند. سپس بخشی از چهارپایان سپاه را به سوی خرماتو، زهاب و مندلیج فرستادند تا به تهیه آذوقه و علوفه بپردازند و خود نیز در پی آنها به آرامی به سوی بغداد به حرکت در آمدند. برای عبور از رودخانه پر آب دجله دستور صادر شد نجاران و کشتی سازان از چوب و نخل های خرما منطقه اطراف بغداد، 1000 گمی (قایق بزرگ) ساختند. آنگاه گروهی 40 نفره متخصص مخفیانه خود را برای نصب پل و بستن طناب شناکنان به آن سوی رود رساندند، ولی ناگهان در مقابل "منطریس و مورچل عثمانی ها بدر آمدند" و عملیات آن ها لو رفت. تعدادی از این گروه کشته شدند و بقیه ساکنان خود را نجات دادند.

در نیمه های یکی از شب ها نادرشاه با نیروهای ویژه خود گروه 4 هزار نفره از پل ساخته شده بر روی دجله عبور کرد و تا قبل از طلوع آفتاب توانست قلعه بغداد را در محاصره بگیرد. احمد پاشا سپهسالار عثمانی ها صبح خیلی زود خبر عبور ایرانیها از رود را شنید و در اولین عکس العمل 30 هزار جنگاور را از دروازه ها خارج کرد و آماده نبرد شد. با دمیدن آفتاب ناگهان صدار گورکه کرنا و سورن الله الله گویان سربازان غوغا در صحرا بپفکند، و جنگی خونین آغاز شد.

توپخانه ایران نیز همزمان از آن سوی رود ، در زمانیکه احمد پاشا از بالای برج و باروی بغداد ناظر صحنه های جنگ بود ، شهر بغداد را زیر آتشباری خود گرفت. حجم آتش سنگین پوشش و چتر حمایتی خوبی برای جنگاوران نادر ایجاد کرد تا شنا خود را از رود گذارنده و در خط مقدم جبهه قرار بگیرند. بدستور نادر قایق های ساخته شده و با بکار بردن تخته های فراوان پل دیگری را بر روی رود دجله احداث کردند، آنگاه بخشی از سپاه ، تحت امر یک فرمانده عملیات آبی خاکی بر روی شناورهای متعدد ، در آن سوی حصار بغداد که مشرف

بررود بود مستقر شدند و توسط تفنگچیان حرفه ای هرنوع عبور و مرور به داخل قلعه بغداد را تحت کنترل شدید گرفتند.



محاصره شدید بزودی اوضاع داخل بغداد را به وخامت کشاند. کمبود آذوقه بسیاری را هلاک کرد و گروهی را نیز وادار به فرار نمود. علاوه بر آن روزانه چند صد نفر از اهالی به خاطر رهائی از مرگ و گرسنگی خود را از روی برج و بارو به زیر انداخته و به اردوگاه ایرانیها پناه می آوردند.

اما در چنین شرایطی قلعه آماده سقوط و تسلیم بود ناگهان چاپارهای سپاه نادر خبر آوردند 300 هزار ینگچری اسلامبول، شام، حلب، دیاربکر، دمشق و مصر توسط عثمانی ها به این سوی روانند آنچنانکه غوغا در میان سپاه نادر انداخت. نادر برای رویارویی با سپاه کمکی امپراطوری عثمانی 12 هزار از زبده ترین افرادش را که مجهز به تفنگ بود به مصاف عثمانی ها فرستاد تا با آتش سد کننده جلوی پیشروی آن ها را بطور موقت بگیرد.

سپس 30 هزار جنگاور جوشن پوش دو اسبه و 20 هزار تفنگچی جزایری که همگی کمر بند طلا و نقره و کلاه نمدی خراسانی و ابلق پهلوانی در بر داشتند به یاری آنان فرستاد. سپاه اعزامی ایران در اوایل شب خیمه ها و خرگاههای خود را برافراشتند و شبانه به آرایش نیرو پرداختند.

بامداد ن شب نبردی سخت و خونین آغاز شد. در همان ساعات اولیه ترک ها 20 هزار و ایرانیها 30 هزار نفر کشته و تلفات دادند و 3 هزار نفر هم از سپاه نادر اسیر شدن. بتدریج سستی در بین جنگاوران ایرانی ظاهر گشت. نادر فوراً جارچیان را به میان آن ها فرستاد و خبر رساند که بزودی نیروی های کمکی و پشتیبانی جدید از راه خواهند رسید.

سپس غنی خان افغان و را در راس 12 هزار سرباز ابدالی افغان به کمک نفرات قراچورلو و مروی فرستاد ولی چون تشنگی شدید بر جنگاوران فشار آورده بود بوسیله جارچیان سپاه به آن ها دستور داده شد عقب نشینی کنند.



آنها نیز بلاد رنگ پشت به جبهه نبرد کرده شبانه خود را به حاشیه رود دجله رساندند و بسیاری نیز به این بهانه پا به فرار گذاشتند، به نوشته پیکلیت این پیروزی نتیجه اتخاذ تاکتیک و سیاست بجای سرفرماندهی کل ارتش عثمانی بود که منطقه عملیات و جنگ را به نواحی سامره کشاد زیرا زمین این نواحی مستور از شن های روان بود و کار را بر سواره نظام ایرانی چنان سخت کرد که قدرت مانور و تحرک را از آنان گرفت. علاوه بر آن کمبود شدید آب هم که با مشک های متعدد حمل می گردید، نتوانست نیاز جنگاوران را در این صحرای گرم برآورده کند.

غیر از این دو عامل بسیار مهم دیگر نیز در پیروزی ترکان عثمانی موثر افتاد و آن برتری آتشبارهای توپخانه عثمانی ها بود. آن ها توپ های بزرگی را به مصافگاه آوردند سپس با اتخاذ تدابیر بسیار هوشمندانه سرداران و افسران ارشد عثمانی در امر آرایش نیرو، توانستند برتری خود را تا آخرین لحظه حفظ کنند.

در پی این شکست ، سپاه منهزم شده ایران به سوی همدان و کرمانشاه عقب نشستند. در اینجا تعدادی از سرکردگان ارتش به شدید ترین وجه مجازات شدند. از جمله ترخان کرد فرمانده یک ستون 10 هزار نفره محکوم به مرگ شد و چندمین باشی را نیز گوش و بینی بریدند. سپس بار دیگر به بسیج نیرو و جمع آوری سلاح و تجهیزات جنگ پرداختند.



کلاه خود مزین به آیات قرآنی دوره افشاریه

نادر برای این کار 200 هزار تومان هزینه کرد، مثلاً او به کسانی که اسب 10 تومانی خود را از دست داده بودند 20 تومان خسارات پرداخت و از تمام ولایات شتر، استر، خیمه، شمشیر، سپر، جوشن، کلاهخود و باقی ابزار جنگی حتی نعل و میخ چهارپایان جمع آوری نمود و بین لشکریان تقسیم کرد. روی هم رفته در عرض 40 روز 14 هزار اسب، شتر، قاطر از نواحی همدان جمع و به همراه 50 هزار دست لباس بین 50 هزار جنگاور جدید تقسیم گردید. سپس بار دیگر ارتش ایران بسوی بغداد روانه شد. اینبار توپال پاشا کشته شد و کربلا، حله، نجف، سلیمانیه، موصل، کرکوک به تصرف ایرانیها در آمد و بغداد نیز دوباره تحت محاصره قرار

گرفت. ولی با فرار رسیدت خبر شورش بزرگ محمد خان بلوچ و اعراب ناحیه حویزه، اجرای عملیات نهایی با تردید روبرو گشت. نادر، محسن حسن خان قاجر را به همراه قشون استرآباد مأمور سرکوب و آرام نمودن آنان نمود و حاکم کهکیویه را نیز به همراه سپاهیان تحت امرش را به یاری وی فرستاد.

مجموعه این لشکریان، اعراب شورشی را بشدت سرکوب کردند و بسیاری از سران و مشایخ آن ها از جمله شیخ احمد را برای مدتی به استرآباد فرستادند تا تحت نظر قرار گیرد. متأسفانه حمله دوم به بغداد نیز به علت مشکلات مهم داخل سازمان سیاسی- نظامی ایران که بتدریج خود را بروز می داد، دست آورد مهمی به همراه نیاورد و در نهایت منجر به پیمان صلح با احمد پاشا گردید. اما در سال بعد مجدداً دوره جدید از جنگ های ایران و عثمانی در نواحی قفقاز، داغستان و نواحی غرب آغاز شد که به تشریح مهمترین آن یعنی فتح گنجه می پردازیم.



توپخانه دوره افشاریه ارتش ایران

دوره دوم جنگهای ایران و عثمانی و فتح گنجه

به هنگام فتح گنجه در جمادی الاخر سال 1147 ه گنجعلی پاشا وسایل جنگی بسیار و آذوقه فراوان در قلعه ذخیره کرده بود و 14 هزار سرباز ترک را نیز آماده دفاع از آن نمود. لشکریان نادر با رسیدن به این ناحیه، دور حصار و باروی قلعه را در عرض 3 روز سنگرهای مختلف ساختند و در درون آن ها مستقر گردیدند. سپس با فاصله یک تیر پرتاب از قلعه ، برجی از چوب ساختند تا از بالای آن درون قلعه را نظاره کنند. ولی این برج دیده بانی در اولین فرصت توسط مدافعان قلعه ویران شد.

به امر نادر یگانهای تحت امر علی خان توپچی باشی در روز بعد، از هنگام صبح تا پاسی از شب حصار ، برج ها و دروازه های قلعه را زیر آتش خمپاره های آتش افشان و توپخانه سنگین گرفت .

ولی با جود تخریب بسیار ،مدافعان دژ شبانه آن ها را ترمیم و تعمیر کردند. تا مدتی به همین وضع دو طرف یکدیگر را زیر آتش توپ و تفنگ داشتند تا اینکه عابت حسنعلی خان یکی از امرای درگاه نادر، نقشه و طرح عملیات مهمی را پیشنهاد نمود که مورد توجه نادر و سایر فرماندهان قرار گرفت .

به موجب این طرح از ولایات مختلف سربازان 100 هزار توبره (کیسه) جمع آوری کردند و تمامی آنها را از خاک و خاشاک انباشتند. آنگاه کیسه ها را در یک منطقه مشخص بداخل خندق دوشهر ریختند تا آنجا را کاملاً پرکردند. بدینوسیله راه عبور و گذر برای جنگاوران سپاه نادر بوجود آمد.

ولی هر بار که تعدادی از سربازان از روی آن معبر عبور می کردند بلافاصله مدافعان از دروازه ها بیرون می آمدند و با آتش توپخانه و تفنگ تفنگچیان آن ها را کشته یا وادار به عقب نشینی می نمودند .

یک ماه نیز اوضاع بدین منوال گذشت در این مدت مدافعان قلعه توانستند 60 نفر از جزایریان تفنگچی را که نادر بر بالای مناره های مسجد خارج از قلعه مستقر کرده و به طو دائم کوچه و خیابان را به زیر آتش گرفته بودند ، با به توپ بستن مناره ها همگی را به دیار عدم بفرستند.

سرداران و سربازان عثمانی در این مدت به هیچ وجه از مقاومت کوتاه نکرده بودند. زیرا این دژ به همراه ایروان ، تغلیس و قارص 4 پادگان بزرگ مرزی نیز محسوب می شدند که شدیداً مورد توجه و پشتیبانی استانبول قرار داشتند. بعلاوه از دست دادن این 4 شهر یا قلعه موازنه قوا را در این سرحدات کاملاً به نفع حریف برهم می زد.

قوای ایران که در این ستیز ملالت آور مستاصل شده بود ، تصمیم گرفت از خاکریزهای پیچ در پیچ و طولانی که به آن "کوچه سلامت" می گفتند بهره ببرند ، بنابراین اقدام به حفر آن نمودند در طول این چند روز مدافعان گمجه گلوله های خمپاره خود را تمام کردند و مجبور شدند منجنیقهای همچون پله تراژو بسازند و میان آنها را پر از سنگ نمایند و روی سپاه نادر خالی کنند و بسیاری را این گونه به هلاکت بندازند. ولی سربازان نادر دست از خاک برداری نداشتند و قادر گردیدند با استفاده از حفاریها زیرزمینی خود را تا پای حصار برسانند.

در اینجا نقب چیان در زمان کوتاهی چهار نقب عریض به زیر برج و بارو قلعه بردند و آنرا مملو از باروت ، گلوله و چوب کردند. به نوشته میرزا مهدی استرابادی فقط 3500 من (تقریباً 10 تن) باروت زیر نقب ها کار گذاشتند ، در این مدت مدافعان دژ بیکار ننشستند و از چند نقطه شروع به حفر نقب کردند آن چنانکه در دو مکان ناگهانی در زیر زمین مقابل نقابان ایرانی در آمدند و با شمشیر ، نیزه و طپانچه به جان هم افتادند.

سرانجام نقب زیر دروازه آتش زده و منفجر شد. این انفجار تخریب زیادی ایجاد کرد طوریکه راه را برای عبور یک نیروی ویژه و ضربتی 3 هزار نفره که از قبل آماده هجوم و رخنه بودند گشود. این گروه در زیر باران گلوله

های تفنگ خود را به ابتدای درونی قلعه رساندند ولی پس از یک جدال خونین و تن به تن و دادن تلفات زیاد مجبور به عقب نشینی شدند.

طولانی شدن محاصره اینک نیروها را بیش از گذشته به شدت عاصی کرده بود ولی خشونت رفتاری موجود در شخصیت نادر و تعدادی از افسران کادر فرماندهی اش، قدرت و جرأت هر نوع اعتراضی را از جنگاوران سلب نموده بود. برای چندمین بار عملیات دیگری در دستور کار فرماندهان قرار گرفت.

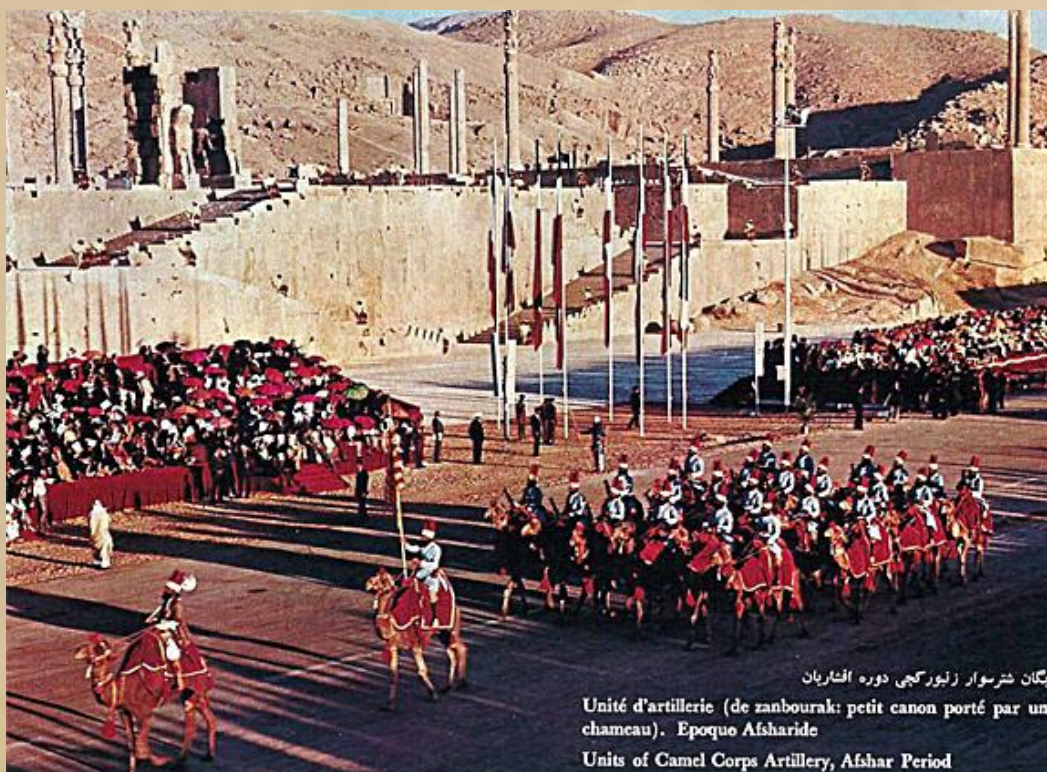
اینبار مقرر گشت دو دیوار بلند و موازی به حد ارتفاع حصار قلعه بسازند و در پایان آنها را به حصار اتصال دهند. چنین نیز کردند و پس از اتمام کار، آب رود منطقه را در درون این کانال بلند مصنوعی هدایت کردند تا کاملاً پر و سریز گردید. با ادامه جریان آب بخشی از برج و بارو تخریب شد.



تفنگ های چخماقی دوره افشاریه

سرانجام در یک حمله سراسری که تمام ارکان ارتش شرکت داشتند و به مدت 10 شبانه روز ادامه یافت تفنگ چیان، توپچیان، زنبورکچیان، غازان، امرا، حفاران و قدراندازان نقاط گوناگون برج و بارو را ویران نموده و توپچیان خراسان و قورچیان قرخلو از راه نقبی که نقب چیان حفر کرده بودند به داخل قلعه رفتند... و نقاره

شادیان را بصدا درآوردند. بدین طریق گنجه فتح شد. اما هنوز چند روزی از این واقعه نگذشته بود که عبدالله پاشا سپهسالار معروف با ارتشی بزرگ که میرزا مهدی استرآبادی تعداد آنرا 120 هزار نفر ذکر کرده از راه رسیدند. و بار دیگر جنگ خونینی درگرفت.



عثمانیها با وجود کثرت نفرات کاری از پیش نبردند و 50 هزار نفر تلفات نیز برجای گذاشتند. سردار آنها عبدالله پاشا کشته شد و بسیاری از فرماندهان آنان هم اسیرگشتند (یکشنبه 26 ماه محرم). نادر دستور داد نعش عبدالله پاشا را کفن کردند و در تابوتی شمشادی نهاده به همراه تعداد از فرماندهان اسیرشده ترک، از جمله ینگچری آقاسی، توپچی باشیها، سنجق بیگیان که در محضر نادر به گریه افتاده بودند، روانه درگاه سلطان عثمانی نمودند.

پس از این جنگ تمام توپخانه اعزامی عثمانیها، بخش تدارکات، چادرها و خیمه‌ها، چهارپایان فراوان و ادوات جنگی بیشمار به غنیمت ایرانیان در آمد. سپس خبر این پیروزی بوسیله فتح نامه‌ها متعدد به شهرهای مختلف از جمله آذربایجان، عراق، فارس، همدان، خراسان و مازندران ارسال گردید و دستور داده شد در تمام این نقاط "کوس شادمانی" بنوازند. پس از فراغت از این کار غنائم بیشمار را بین نظامیان تقسیم کردند.

مقدار این غنائم بحدی بود که نظامیان "ماکولات، شکر، قهوه، ظروف چینی و امثال آنرا بر نداشته و برای آن ارزش قائل نمی شدند "آنگاه "شادمانه بزرگی" برگزار شد که در طی آن به جنگاورانی که در میدانگاه رشادت زیادی از خود نشان داده بودند، خلعت و هدایای فراوانی بخشیدند. تعدادی را نیز همچون بخت علی خان فارسی که در منطقه ایروان در مقابل لشکر حسیت پاشا اهمال کاری و قصور داشتند، محاکمه کرده و به قتل رساندند.

پیروزیها و دستاوردهای این دوره از جنگ‌ها، رقیبان و دشمنان عثمانی از جمله اروپائیان و روس‌ها را به وجد در آورد و به عکس العمل واداشت. روس‌ها شادمانه به لواشف فرمانده نیروهای خود در جنوب دستور دادند عده‌ای از مهندسان نظامی خود را با لباس مبدل و تعدادی توپ به کمک نیروهای ایرانی بفرستند. عثمانیها نیز که قانع شده بودند اوضاع در ایران کمی متحول شده و روبه ثبات و بهبودی است، از درس‌سازش و مصالحه برآمدند.

آنها احمد پاشا والی بغداد را مامور عقد معاهده صلح با ایرانی‌ها نمودند و پذیرفتند که ایروان را به ایران تسلیم کنند و در عوض قارص را در تصرف خود داشته باشند. بدین ترتیب در سال 1148 هـ صلح سابق بین ایران و عثمانی از طرف باب عالی تصویب و بسیاری از ولایات و شهرهای غربی و شمال غربی را به ایران بازگرداند.



نشستن نادر تخت پادشاهی

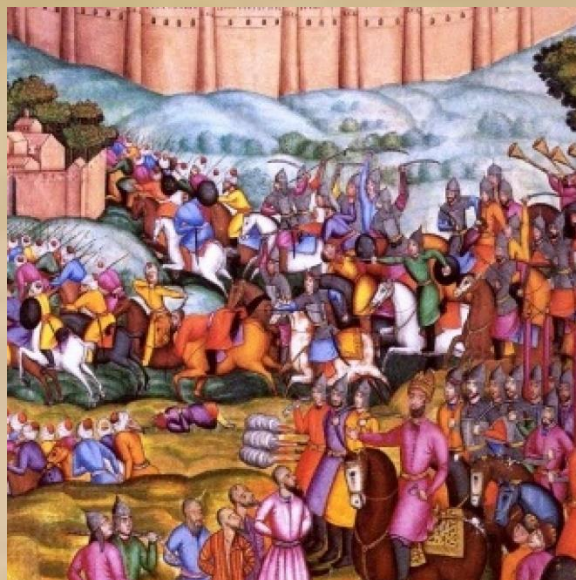
نادر اینک سردار بزرگ، ناجی و فاتحی محسوب می گشت که دو دشمن بزرگ یعنی افغان ها و عثمانیها را به زانو در آورده و سایه نهب و غارت آنها را از سرزمین ایران برچیده بود. بهمین دلیل این فاتح نظامی اوضاع را برای مانورهای سیاسی و قبضه کردن کامل قدرت نیز بسیار مساعد یافت.

پس در هشتم رمضان 1148 ه در دشت مغان اردو زد و نمایندگان بسیاری از سراسر ایران به آنجا فراخواند تا تکلیف حکومت و سلطنت را معین و یکسره کنند. در این اجتماع بزرگ که 20 هزار نفر از رجال، اعیان، خان ها، سرطایفه ها و... به همراه 80 هزار خدمه خود شرکت کرده بودند. که در 12 هزار ساختمان موقت جای داده شدند. در بین این اشخاص 54 خان بزرگ نقش رهبری و تعیین کننده ای داشتند. جشن بزرگی در نوروز همین

سال برپاگردید که طی آن نادر با پیشنهاد چند شط پادشاهی ایران را پذیرفت و سپس در روز پنج شنبه 25 شوال 1148 ه تاجگذاری نمود.

پنج شرط نادر عبارت بودند از :

- 1- ایرانیان باید از عقاید و تعصبات گذشته خود نسبت به سنی ها دست بردارند و اهل سنت و جماعت هم باید مذهب شعیه را مانند مذاهب چهار گانه قبول کرده و آنرا مذهب پنجم بشناسند.
- 2- شیعیان باید در مکه رکنی خاص داشته باشند و ایرانیان بتوانند در آنجا به آئین جعفری نماز بگذارند.
- 3- همه ساله از طرف ایران امیرالخاص معین شود و از راه شامات به حجاز برود و دولت عثمانی باید او را مثل دیگر امیران حجاج به رسمیت بشناسد.
- 4- همه اسیران جنگی و غیر جنگی بین ایران و عثمانی مبادله شوند و خرید و فروش آنها موقوف گردد.
- 5- سفرای دولتین ایران و عثمانی از دو جانب معین شوند و در پایتخت یکدیگر به فیصله امور مورد اختلاف بپردازند.



فتح قندهار

آرامش در مرزهای غربی و شمال غربی، مصالحه با عثمانیها، ثبات و آرامش موقت حاکم شده بر اوضاع سیاسی ایران، بدست آوردن قدرت و سلطنت همه و همه سبب شد اینبار نادر و یاران او نگاهی به شرق ایران بیندازند.

زیرا بتازگی حسین افغان در منطقه قندهار بار دیگر به تحریک طوایف مختلف پرداخته و با گشودن مرزها بر روی افغان های غلجه زائی فراری، سبب پناه بردن آنها به هندوستان شده بود. نادر پس از ارسال نامه های مکرر برای حسین افغان، کادر افسری خود را که اکثراً از خان ها و سرطایفه های ایل افشار و سایر طوایف بودند قانع نمود باید بی تامل به دفع افغان ها بپردازند.

مدتی بعد ارتش 80 هزار نفره ای در ماه رجب سال 1149 ه از راه ابرقو و کرمان راهی قندهار شد. سپس در ذیحجه سال بعد پس از تصرف قلل کوههای اطراف و اشغال مواضع مستحکم حاشیه، در روز 23 همین ماه وارد نبردی خونین شدند که مولف عالم آرای نادری آنرا به زیبایی چنین توصیف نموده است: "خان سوزان بر مفارق حسین خن افغان به تائیدن در آمد صداها و هوی گردان، نعره مبارزان، شلیک زنبورکچیان و جزایرچیان گوش کروییان فلک را کر کرده، زلزلت الارض زلزلهها در جبال قیطول و ارکان افغانیان انداخت. چشم حسین شاه افغان بدان سپاه فیروز کلاه و آنهمه حشمت و جبروت افتاد که موازی 16 هزار نفر جزایری (تفنگچی) کمر طلا و نقره ، با جزایریان یراق طلا و نقره ، کلاه نمدهای زابلستانی در سر، قبا از چرم بلغار در بر، شده های کنار زردوز، یکه ابلق پهلوانی در گوشه سرخلانیده، پوست پلنگ در کمر مرکبان (راکب)، زنگ زلازنگ در گردن اسبان و با یراق و اسباب نقره مرکبان خود را آراسته.

در آن منزل که محل نزول رایات ظفرعلامات نادر بود، آن 16 هزار نفر تماماً در دهنه جلوهمایون افتاده و بیدق الوان هریک برگوشه قنداق نصب کرده و جز ایران را بردوش گرفته یری های یری (به ترکی یعنی برویم ، بنجنبید بریم) گویان دوراسته صف بسته و 1700 راس اسب شامی را به زین و یراق مرصع به جواهر به رسم جنیبت درپیش می کشیدند.

و چهار صد نفر شاطر با کردینها و کمر خنجرهای مرصع یکی در راست و دیگری در چپ زده ، در دهنه جلو همایون می رفتند. با قرقرهای دیبا و زربفت و کناره سمور. و موازی 1200 نفر چاوشان با گرزهای نقره و طلا... و 3 هزار نسقچیان پرکلاه طلا چون پر تیر بر سرزده همه جا پیشاپیش سپاه نصرت پناه مامور و 14 هزار نفر یساول قورق چی در ترتیب صف آرائی مشغول و هزار نفر یساول صحبت با چماقهای طلا و نقره در حضور نادر می رفتند.

و 1700 شتر زنبورک در همه جا شلیک کنان در دهنه جلو عازم. در دست راست موازی 16 هزار نفر جنگاوران آذربایجان غرق دریای آهن و فولاد گردیده ، و در دست چپ نیز 16 هزار نفر دیگر از غازیان عراقی و فارسی در

کمال آراستگی صف بسته و در پای علمهای زرنگار به قدر 24 هزار نفر از غازیان خراسانی غرق در آهن و فولاد گردیده و می آمدند. قبل از ورود نشان های صاحبقرانی (نادر) سرداران و روسا و سرخیلان (سرکردگان سپاه) از قبیل : حاجی خان، علیقلی بیگ افشار، قاسم خان قاجار، مصطفی خان بیگدلو، علیمردان والی لرستان، لطفعلی خان، فتحعلی خان و کلبعلی خان پسران باباعلی بیگ هریک با جمعیت سپاه خود فوج فوج آمده نزول می کردند.

چون چنگ شروع شد، دلیران سپاه ایران چو شیرگران و ببر بیان داخل معرکه جنگ شدند و به ضرب تیر تفنگ و پر تیر عقاب تیز چنگ، تبرزین فرق شکاف، خنجر، زوین معرکه مصاف قطع حیات از ممالک ممات می کردند و با هر حمله جمعی کثیر از پا در می آمدند. دلاوران سپاه نادر به دروازه های قلعه قندهار حمله بردند ولی مدافعان قلعه قندهار با تیراندازی راه جنگاوران ایرانی را سد می کردند.

در روز اول کارزار 4700 نفر اسیر به نز نادر آوردند. روز دوم بین سرکردگان مدافعان قلعه قندهار وظایف تقسیم شد و مردان قندهار در جای جای قلعه اقدام به حفر سنگر و خاکریز کردند و منتظر هجوم سپاه ایران بودند تا با ضرب تیر تفنگ هایشان آن ها را از پا در آورند. تنها یک قسمت از قلعه سنگر بندی نشد و آن قسمت متصل شهر به کوه بود که به قدر یک جاده سنگلاخی راه فرار برای سکنه آن دیار گذاشتند.

نادر برای درهم شکست قلعه قندهار دو توپ قلعه کوب که به وزن 42 من گلوله شلیک می کرد (به نوشته میرز امهدی استرآبادی منشی و مورخ نادر وزن گلوله ها 7 و 8 من بود که پس از تصرف قسمتی از حصار دور قلعه و، توپ ها را بالا کشیده و به آتشباری بر روی کوچه و خیابان شهر پرداختند.) سرانجام با رخنه سپاه نادر به قلعه نادر فرمان حمله نهایی برای تصرف قندهار دستور داد و سپاهیان ایران فوج فوج به داخل قندهار حمله کردند ، البته در این هنگام نادر بسیاری از توپ های سپاهش را به دیوار قلعه فرستاد تا از روی دیوار قلعه به داخل کوی و سنگرهای داخل قلعه شلیک کنند تا راه را برای ورود سپاهیان تسهیل کنند.

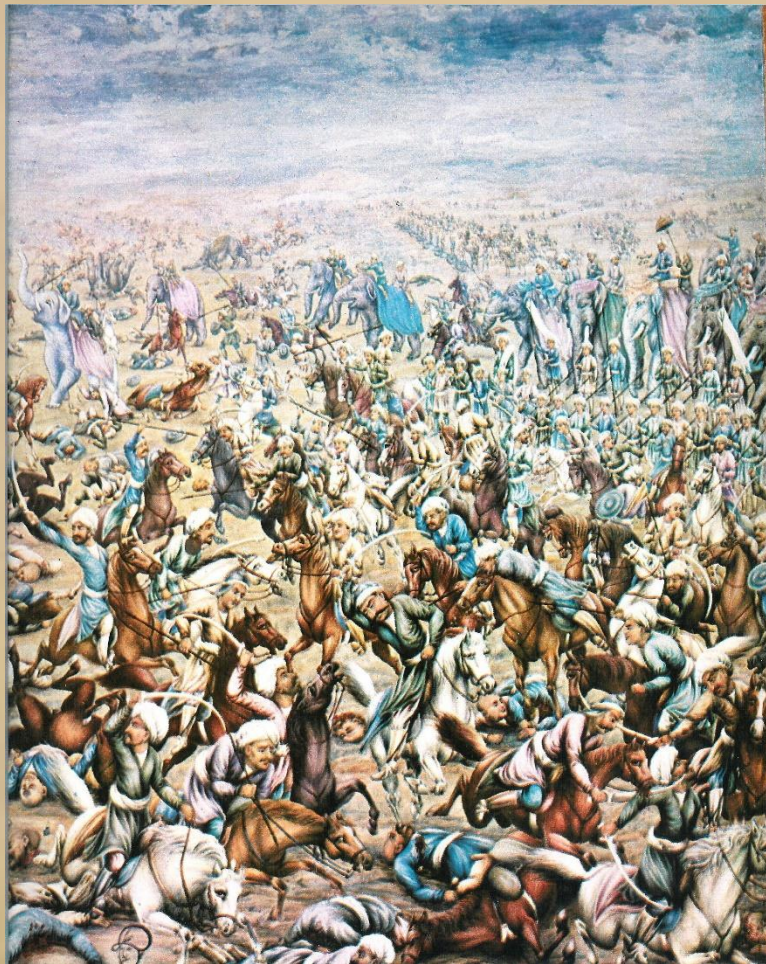
از این تاریخ مدت مدیدی جنگ و ستیز بین لشکریان نادر با خان ها و اهالی قلاع اطراف ادامه داشت که هر کدام از این جنگها را یکی از خان ها و سرداران نادر فرماندهی می کردند، علاوه بر آن همزمان حملات مکرر به قندهار نیز استمرار یافت، نقب ها زدند ، حصار را منفجر و تخریب کردند ولی افغان ها با گل ، گلیم و صندوق های پراز خاک بلافاصله اقدام به تعمیر و ترمیم نقاط تخریب شده می کردند.

سرانجام در یکی از شب های فوق العاده تاریک شخصی به نام آزاد خان خود را از درون قلعه قندهار به نادر رساند و تنها راه تصرف قلعه را هجوم سراسری در روز جمعه آینده دانست. زیرا در این روز قرار بود که اکثر اهالی و مدافعان شهر به خواندن نماز پردازند. نادر پس از شنیدن این خبر، شواری نظامی بزرگی را تشکیل داد و فرماندهان داوطلب و فدائی را برگزید. آنگاه قرار شد این گروه به همراه 3 هزار نفر دست به عملیات ویژه بزنند که در صورت موفقیت هر نفر هزار نادری (50 تومان) انعام دریافت می کردند.

به فوریت 100 نردبان و 2000 ییلدار و کلنگدار در اختیار آنان نهاده شد . سپس مقرر گردید شب جمعه مین باشیها ، 500 باشی ها، یوز باشی ها، ده باشی ها، و غازیان (سربازان عادی - مبارزان در راه دین) دسته دسته شبانه وارد میدان عملیات هجومی نزدیک قلعه بشوند تا پس از آغاز عملیات آنها 80 هزار نفر بقیه به حمایت از آنها برخیزند.

چنین نیز کردند و در روز جمعه نزدیک ظهر ، با شلیک توپ بر فراز برج چهل زینه که نشانه آغاز و دستور هجوم عملیات بود، هجوم و حمله ناگهانی آغاز شد. نیروی ویژه ای متشکل از نامداران افشار، قاجار، چشمگزک و مروی در زیر باران شلیک و آتشباری مدافعان توانستند خود را به بوسیله نردبان ها به بالای حصار برسانند. با غوغای حمله 80 هزار نفر بقیه ، تازه اهالی در درون قلعه قندهار متوجه واقعه شدند. حسین شاه افغان و وزیر او دوست

محمد خان بلادرنگ 20 هزار نفر را به تعجیل سازماندهی کردند و اقدام به دفاع نمودند. ولی مقاومت آنها چند ساعت بیشتر به درازا نکشید و قندهار در میان سیلی از خون فتح شد. حسین شاه و امراء افغانی او به شمشیر به گردن، خود را تسلیم نموده و به اردوگاه نادر آمدند. نادر نیز آنها را بخشید و به همراه باقی طایفه قلیچه ای روانه خوار، ری و به قوئی مازندران نمود.



نبرد کرنال، بزرگترین فتح نادرشاه افشار

فتح هند و جنگ کرنال

در پی تصرف قندهار، کابل نیز پس از 6 روز محاصره توسط سپاه نادر فتح شد، پس از شکست اشرف افغان در نبرد های دامغان و مورچه خورت اصفهان و فتح قندهار و کابل، نادرشاه به تعقیب افغانها پرداخت. بقایای افغانهای مهاجم به دهلی گریخته و به محمد شاه گورکانی پناه بردند. نادر با اعزام فرستادگانی به دربار هند خواستار استرداد فرماندهان و یاغیان افغان به دربار ایران شد. نادرشاه سه بار به هند اخطار نمود که افسران اشرف افغان (نزدیک به ۸۰۰ نفر) را به ایران تحویل دهد.



پس از رسیدن فرستادگان نادر به دهلی و اعلام درخواست استرداد پناهندگان افغان به ایران محمد شاه با مشورت امیران و وزیرانش رأی به عدم استرداد پناهندگان داد و با فرستاده نادر به تندی برخورد نمود و

سرانجام او را به قتل رساند و به این ترتیب زمینه و بهانه لازم را جهت لشکرکشی نادر به هندوستان فراهم نمود. مشاوران او هرگز تصور نمی کردند که سربازان نادر بتوانند افغانستان را کامل فتح کرده و قصد دهلی کنند و از طرفی با وجود لشکریان پرشمار هندی و ذخایر مالی فراوان اطمینان داشتند که نادر به فکر حمله به هند نخواهد بود. اما مقدر چنین بود که شاه ایران، با حدود ۱۰۰۰۰۰ هزار سرباز ورزیده یورش خود را به هند آغاز کند و پس از چند نبرد خونین دهلی را تصرف نماید.



زنبورکچی ارتش ایران

استعداد، جنگ افزار، ساز و برگ و ابزارهای ترابری نیروهای درگیر

ارتش هند:

(الف) استعداد: 300 هزار نفر جنگجو و 700 زنجیره فیل

(ب) جنگ افزار، ساز و برگ و ابزارهای ترابری تفنگ انفرادی سبک، تفنگ سنگین، 700 تا 750 عراده توپ سبک و سنگین جدید، از فیل ها و گاومیش ها، اسب ها، گاری و ارابه به عنوان ابزارهای ترابری استفاده می کردند.

سپاه نادر شاه:

(الف) استعداد تقریباً 90 هزار نفر شامل:

1- پیاده نظام 20000 (10000 نفر تفنگ دار و 10000 کماندار).

2- سواره نظام 55000 (20000 نفر سوار نیزه دار ، 30000 نفر سوار تفنگ دار و شمشیر زن و 5000 نفر سوار گارد شاهنشاهی).

3- رسته توپخانه 5000 نفر.

4- جمازه سوار و زنبورک چی 2000 نفر.

5- سر رشته دار و عوامل بنه 5000 نفر.

6- نسقچی یا دژبان 2000 نفر.

(ب) جنگ افزار، ساز و برگ و ابزارهای ترابری: شمشیر، نیزه، خنجر، تفنگ سر پر، شمشال و 150 اراده توپ سبک و سنگین قدیمی که این توپ های سنگین و یکصد زنجیر فیل در کابل به دست نیروهای نادر افتاده و ارا به ها، شترها، اسب ها و استرها ابزارهای ترابری نادر بوده اند.

از ساعت 14:30 روز دوشنبه 5 اسفند 1117 خورشیدی (14 ذیقعه 1151 هجری قمری 24 فوریه 1739 میلادی) تا ساعت 18 روز سه شنبه 6 روز سه شنبه 1117 خورشیدی. منطقه ی نبرد عبارت بود از دشت کرنال در فاصله ی 150 کیلومتری شمال دهلی به عرض 3 کیلومتر که رود فیف از شمال به جنوب در خاور دشت جاری و باختر آن نیز جنگلی و برای هر دو طرف شرایط تقریباً یکسانی بود ولی با در اختیار گرفتن بلندی های کناره ی باختری رود فیض به وسیله ی نیروهای ایرانی، شرایط مناسبی برای سپاه نادر ایجاد شده بود.



پیش از شرح نبرد لازم است تدبیر عملیات دو سوی درگیری بیان شود:

تدبیر عملیاتی محمد شاه، پادشاه هند

1-تهیه ی استحکامات و ایجاد خطوط مستحکم پدافندی

2-محاصره و انهدام نیروهای ایرانی

3-تقسیم عرض جبهه به دو سردار، جناح راست به سعادت خان و چپ به خان دوران

4-پیشدستی دادن تک به ایرانیان

5-درگیر نمودن دشمن با فیل ها در عرض جبهه و همزمان اجرای مانور احاطه ی دو طرفه

تدبیر عملیاتی نادر شاه

- 1- پرهیز از تک جبهه ای به انگیزه استقرار هندی ها در مواضع مستحکم
- 2- سعی در بیرون کردن هندی ها از مواضع و سپس تک به آنها
- 3- قرار دادن تلاش اصلی روی پهلوی راست هندی ها (سعادت خان)
- 4- احاطه ی یک طرفه ی ارتش هند جهت باز کردن راه دهلی
- 5- اتخاذ تمهید مناسب برای رویارویی با فیل ها
- 6- واگذاری مأموریت به سردار علی خان کیانی فرمانده تیپ جمازه سوار برای اجرای تمهید فوق.



در روز نخست نبرد یعنی 5 اسفند 1117 خورشیدی تا ساعت 14:30 در راستاری تدابیر بالا هیچ یکی از دو سو برای آغاز نبرد پیش دستی نکردند. در این ساعت به دستور نادر تیراندازی توپخانه ی ارتش سرافراز ایران آغاز

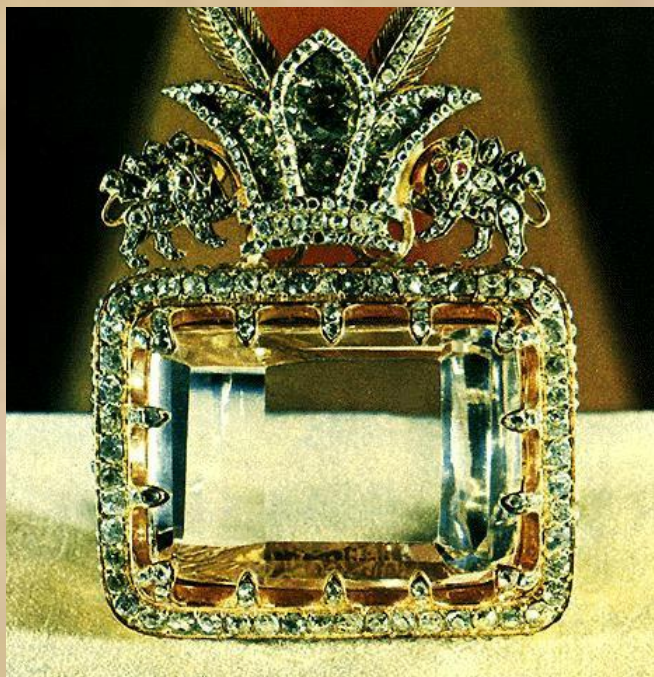
گردید و دوفوج از 1000 نفره به مرکز و پهلوی راست ارتش هند تک نمودند که بدون درنگ سواران دو پهلوی ارتش هند جهت رویارویی به حرکت در آمدند.

سپس به دستور نادر، نصر الله میرزا (فرزند دوم نادر) و تهماسب قلی جلایر به ترتیب به پیاده ها و جناح راست سعادت خان تک نمودند که وی در خواست کمک از محمد شاه نمود. به دستور وی، سربلند خان یکی از فرماندهان یگان احتیاط ارتش هند به جلو اعزام که منجر به شکست یگان جلایر شد. در این هنگام نادر به سواره نظام بختیاری فرمان داد تا علاوه بر کمک به سواران نصر الله میرزا، از جلو به نیروی سعادت خان تک نموده و خود نیز با بختیاری ها از عقب به نیروهای سربلند خان یورش برد که در پهلوی ارتش راست هند اختلال ایجاد شد و عقب نشینی هندی ها آغاز گردید. در این هنگام دستور توقف نبرد، توسط نادر صادر و با شکست پهلوی راست ارتش هند روز نخست نبر پایان یافت.

در روز دوم هندی ها پیش دستی نموده و با فیل ها تک خود را آغاز نمودند که با نزدیک شدن آن ها به نیروهای خط مقدم ایرانی، یگان جمازه سوار سرتیپ علی خان کیانی ماموریت خود را آغاز کرد. فیل ها با کشته شدن فیل بانان و پرتاب گلوله های آتشین از سوی ایرانیان، با عصبانیت به سوی نیروهای هندی برگشتند که سبب از هم گسیختگی آنها شد. آنگاه نادر فرمان داد تا یک تیپ با پیاده نظام سعادت خان و دو تیپ با پیاده نظام خان دوران درگیر شوند. این درگیری سبب به جود آمدن شکاف میان دو پهلوی ارتش هند گردید که حاجی خان بیک افشار، مامور وارد شدن در رخنه، توسعه ی آن و تک به پهلوی چپ خان دوران گردید. همزمان نصر الله میرزا و علی خان کیانی، مامور تک به پهلوی راست هندی ها شدند. هر دو پهلوی ارتش هند فرو ریخت و برادر و پسر خان دوران کشته و خود وی نیز زخمی شد و سعادت خان اسیر گردید. نیروهای هندی عقب نشینی کردند و شب هنگام از هر سو در محاصره قرار گرفتند و ارتباط آنها با دهلی قطع شد.

در همین زمان، محمد شاه که ادامه ی نبرد را بی فایده دید، نظام الملک و شماری از افسران هندی را جهت عقد متارکه پیش نادر فرستاد. آنان شرایط نادر را به محمد شاه یادآوری کردند که با حضور شخص محمد شاه در اردوگاه نادر و پذیرش شرایط، آتش بس برقرار گردید.

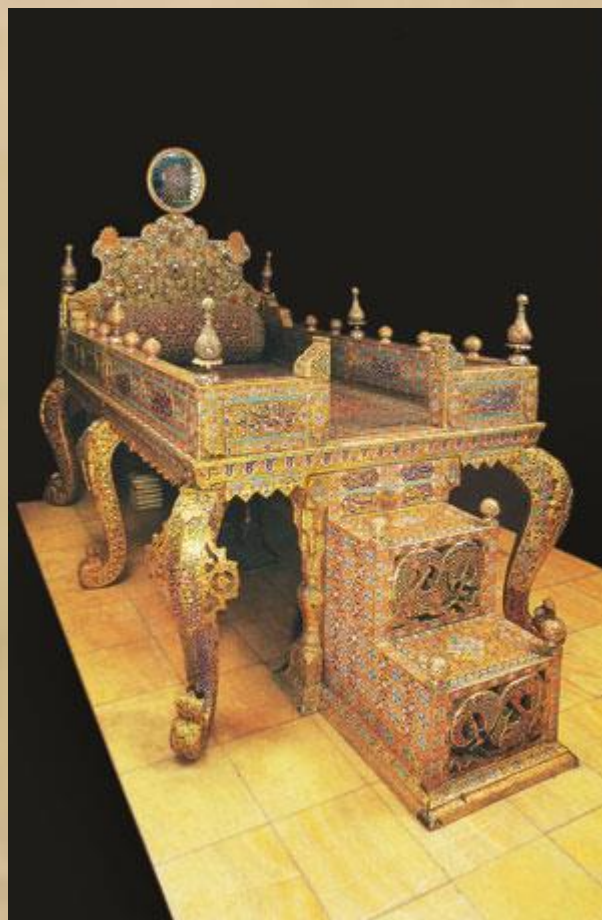
چند روز بعد در میان تشریفات فراوان و جشنی بزرگ، نادر و گروهی از افسران و سربازان ارتشش وارد شاه جهان (دهلی) شدند. او بر تخت شاهان هند نشست و امر به جمع آوری موجودی خزاین داد.



غنائیم جنگ

به نوشته محمد کاظم مروی مورخ عهد نادری که در بعضی از سفرهای جنگ نیز حضور داشت غنائیم فتح هند به شرح زیر است: "موازی 30 هزار شتر را زیر بار کشیده و آماده کردند، 4 هزار شتر را جواهر و مرصع آلات پادشاهی، 2 هزار شتر را طلا آلات دیگر مثل جام و زیر جام بلورین کنده کاری شده به طلا و طرحی یشم و طلا و سرپوش های بلورین که عقل از خیال آن عاجز بود بارگیری بنمودند. همچنین 6 هزار شتر را اشرفی مهر (سکه) بار گرفتند و موازی 24 هزار راس استر بردعی را طلا سفید و نقره آلات بار بستند... دیگر تخت طاووس بود که چند پادشاه هند بر آن طلا کاری نموده بودند که به همراه چند چیز دیگر بار 70 شتر می کشیدند" به نوشته میرزا مهدی استرآبادی "چون سعادت خان ناگهانی دار فانی را وداع گفت محصلان ایرانی به لکنه که

محل حکومت وی بود رفتند و 500 هزار تومان طلا و جواهرات نیز از آنجا بر پیل‌های بزرگ بار کرده بیاوردند "جمع آوری غنایم به این مقدار محدود نشد و تا مدت‌ها ادامه یافت. کوه نور و دریای نور دو قطعه الماس بزرگ و بسیار گرانبه‌ایم، خزائن متعدد، ثروتهای هنگفت اعیان و و اشراف هندی و کتاب‌های نفیس بقدری بود که فقط آقا محمد خزانه دار و صندوق دار نادر توانست 3 خروار طلا را متقلبانه تصاحب نماید. فریزر علاوه بر اقلام ذکر شده 7.5 گروه فقط اسلحه و توپ، 1000 راس فیلم، 200 آهنگر، 7 هزار اسب، 10 هزار شتر، 100 خواجه، 130 نویسند، 300 معمار و بنا، 100 سنگ تراش، 200 تاجر، 60 هزار جلد کتاب ارزشمند را از دیگر غنایم ذکر کرده است. بازن پزشک دربار نادر نیز که نفرات ارش هندیان را در جنگ کرنال 140 هزار نفر و سپاه نادر را 60 هزار نفر قید نموده، کل غنایم بدست آمده را 300 هزار روپیه (که به پول فرانسه آن روز 525000000 بود) دانسته است.



این غنایم هنگفت هم هزینه سفرهای جنگی گذشته نادر را تامین نمود و هم هزینه های جنگ های آینده او را و همچنین برای اقناع حرص و طمع خان ها و فرماندهان ارتش نادر بسیار مهم و ارشمند بود، آن ها پس از چندین سال نبرد هم اینک به ثروتی عظیم دست یافته بودند. در پایان نادر شاه حکومت هند را دوباره به محمد شاه واگذار کرد. وی نیز به پاس قدردانی سکه ای بنام نادر ضرب کرد و خطبه ای هم بنامش در سراسر هند خواند. این مصالحه سیاسی برای طرف مخصوصا نادر و فرماندهانش، ضروری و حتی اجباری می نمود. زیرا آنها هرگز نمیتوانستند سرزمینی با وسعت و جمعیت هند را برای مدتی طولانی تحت نفوذ و سیطره خود نگه دارند. لازم به تذکر است که منظره میدانگاه جنگ کرنال به طرز زیبایی در کاخ چهل ستون اصفهان به تصویر کشیده شده که این یادمان هنوز به شکل قابل تحسینی قابل رویت است.

نتیجه نبرد

- 1- تلفات ارتش هند 40000 نفر و تلفات ارتش ایران 8000 نفر.
- 2- خارج شدن مناطق باختری رود سند از دست هندی ها و رسیدن مرز دو کشور به رودخانه برابر خطوط و علایم تاریخی زمان ساسانیان.
- 3- تماشایی و قابل تحسین بودن دلیری و فداکاری سرباز ایرانی پس از راهپیمایی هزاران کیلومتری و از گذر از مناطق خطرناک.
- 4- نبوغ نظامی نادر و روح استوار و ابتکارات او در هدایت ارتش سرافراز از تنگه های خیبر و پنج شاخه ی رود پنجاب و رویارویی با ارتشی که سه برابر ارتش ایران بود.
- 5- افزوده شدن به حیثیت ارتش ایران و معرفی نادر به عنوان یک نابغه ی نظامی در جهان.
- 6- تقویت بنیه ی اقتصادی ایران با به دست آوردن غنائم و تاوان جنگی.

- 7- پاک کردن لکه ی ننگ شورش راهزنان بی نشان محمود و اشرف غلزایی از برگ های تاریخ ایران.
- 8- دوراندیشی نادر در تاج بخشی دوباره به محمد شاه
- 9- نقش برجستگی و پایه های مورد توجه نادر یعنی اطلاعات، روحیه، انضباط، احتیاط کافی و اداره کردن نیرو ها از نظر اداری، لجستیکی و مدیریت نظامی در پیروزی نبرد.
- 10- توجه به اصول جنگ که همگی به مورد اجرا گذاشته شد و در پیروزی قاطع ارتش ایران، نقش به سزایی داشت.



BOWEN - A COMPLETE SYSTEM OF GEOGRAPHY - 1747

626888

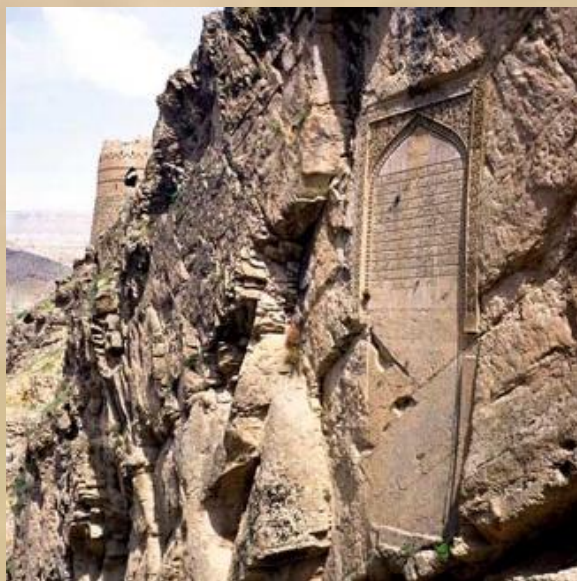
بازگشت به ایران

بعد از پیروزی بر هندی ها، ایالت مغرب رود سند، نواحی غزنین، کابل، قسمتی از پنجاب، تته و کوهستانهای افغانستان به تصرف ایرانی ها در آمد. نادر پس از 58 روز اقامت در دهلی تصمیم به بازگشت گرفت. او به هنگام حرکت دست به اقدام مهمی زد، نخست در کابل و پیشاور 40 هزار افغانی را که از طوایل مختلف از جمله جماعت هزاره بودند، به قشون خود ملحق کرد، دوم نسقچیان سپاه (دژبان) به همراه چند تن از معتمدان، اموال و غنایم سپاهیان را قیاس و سنجش نمایند تا هرگاه ملازمین بیش از 50 تومان، یوز باشی بیش از 200 تومان، پانصد باشی ها بیش از 1000 تومان، مین باشی ها بیش از 2000 تومان و امراء و سرکردگان بیش از 3000 تومان نقد یا جواهرات در اختیار می داشتند از آنها گرفته و ضبط کنند. علت این امر آن ضرب المثل معروف، آن بود که "سگ سیر به شکار و لشکر مالدار به کارزار نمی رفت. معلوم نیست که جمع آوری این غنائم هنگفت به خاطر طمع ورزشی نادر یا دست یابی به آنها بوده است یا سبک کردن و وادار نمودن لشکریان به ادامه جنگ ها و کشورگشائیها آتی.

پس از برگشت از هند و سرکوب مناطق شرقی کشور نادر به بتدریج ارتش خود را به سوی ترکستان به حرت در آورد. در ادامه این سفر جنگی بر روی رودخانه چهار جوی، معماران و بنا ها 45 روزه پل بزرگی را روی این رود احداث کردند. عرضی این پل به قدری بود که دو شتر با بار کامل می توانستند از روی آن عبور کنند. نادر پس از ساخت پل امر کرد که در دو طرف رود قلعه های استوار بنا کنند که در هر قلعه 5 هزار تفنگچی، اغور و اهالی اردو و بازار که جمعاً به قدر 30 یا 40 هزار نفر گردیدند در آنجا سکنی گزیدند. این سپاه پس از مدتی کرو فر بسوی بخارا روانه شد.

سربازان نادر با طی کردن مسافت طولانی و پیاده شد در ساحل، بدون فوت وقت آماده نبرد شدند.

در آرایش نیروها نادر و فرماندهانش قسمت های مختلف سپاه یعنی مرکز، سمت راست ، سمت چپ، عقبه لشکر، کمینگاه و توپخانه را تحت فرماندهی های جداگانه ای در آوردند. در روز موعود دو سپاه در برابر هم به صف آرائی پرداختند. با آغاز نبرد رسته آتشباری ارتش افشاریه که شامل توپ های بزرگ، زنبورک، بادلیج و صف پوزن بود، در اولین لحظات ترتیب و نظم سپاه از بکان در هم ریخت و چون آنها با این سلاح ها آشنائی درستی نداشتند، بشدت وحشت زده شدند و در نهایت به شکست آنها یعنی سپاه ترک ابوالفیض خان آتالیق انجامید. پس از این نبرد آتالیق (سلطان ترکستان) به همراه امرایش خود را تسلیم نادر کردند.



کلات نادری دژ خزان نادرشاه

نادر نیز آن ها را مورد عفو قرار داد و مکلفشان کرد روز به روز مایحتاج ارتشش مخصوصاً علوفه چهارپایان و آذوقه سپاهیان را تامین کنند. سپس در بخارا سکه بنام نادر ضرب کردند و خطبه ای خوانده شد. وی در اینجا هم حکومت را دوباره در اختیار ابوالفیض خان نهاد و پس از آنکه 30 هزار جنگاور از بک را وارد ارتش خود کرد، یکی از دختران سلطان ترکستان را به همسری پسرش رضاقلی میرزا برگزید و دختردیگارش را هم به عقد برادرزاده ش علیقلی خان در آورد. پس از این ماجرا نادر بسوی خوارزم رهسپار شد. نادر قبل از حرکت جمعی از اهالی اردو بازار و سربازان هندی را که رفتن به سوی خوارزم برایش دشوار بود مرخص نمود، سپس از رود

جیحون گذشتند. ایلبارس خان حاکم خوارزم به همراه 30 هزار سواره نظام از بک، آرال، یموت و ترکمن آماده نبرد گشت. پس از اولین درگیری کوتاه، ایلبارس خان و جنگویانش پا به فرار نهادند. نادر در پی این پیروزی به همه سرکردگان و امرا خلعت بخشید.

ارتش افشار در سفرهای جنگی شمال شرق در حدود 3 هزار کیلومتر راه را در مدت 8 ماه پیموده بود. اتخاذ سیاست درست نادر و فرماندهانش در این سفر جنگی قابل تحسین بود. زیرا انتخاب سواحل جیحون به عنوان مسیر استراتژیک برای حرکت سپاهیان و انتقال تدارکات سپاه با توجه به صحرای خشک، بسیار عاقلانه و حساب شده بود. مخصوصاً آنکه تامین تدارکات، آب و مواد غذایی از طریق صحرا و توسط چهار پایان بسیار مشکل می نمود.

اینک نادر با غرور و سرافرازی پس از فتح ماوراءالنهر و ترکستان، بسوی کلات نادری مراجعت می کرد تا غنائم و ثروت بیشمار ره آورد این سفر را در آنجا مخفی نماید. بعد از این وقایع بود که پایتخت را نیز از اصفهان به مشهد انتقال داد. در این مدت قلعه کلات یا کلات نادری در کوه های حوالی شمال مشهد، در سینه یک تخته سنگ عظیم بنا شده بود که توسط حصاری ضخیم با خندقی عمیق حراست می گردید، آنچنانکه فتح آنرا با وسایل نظامی آن دوره محال می دانستند. در ساخت این کلات هزاران کارگر به مدت 5 سال کار کردند. بدستور نادر دیوار آن را به قدری صیقل داده بودند که هیچ دستگیره یا ناهمواری برای آویختن اسلحه یا دست وجود نداشت.



در قلعه ادوات کامل برای جنگاوران و تمام وسایل زندگی برای 10 هزار نفر ذخیره داشتند. کرزن در دیداری که از کلات نادری داشت درباره آن چنین می نویسد: "نادر که از هندوستان غنائم زیادی آورده بود کلات را بهترین مکان برای انبار کردن جواهرات خود می دانست و آنجا را به قدرت استحکامات نظامی در آورد با برجها و باروی استوار... اینک کلات را افراد نظامی دولت ایران که وابسته به لشکر خراسانند نگهبانی می کنند . در منطقه قلعه ای آن، 500 سرباز با دوتوپخانه صحرائی مستقر هستند. نفرات نظامی هر سه ماه یک بار تعویض می شوند. فعلاً ارزش نظامی کلات در آن است که از این ناحیه میتوان آغاز اقدامات و شروع حمله نظامی بر ضد ناحیه ماوراء دریای خزر داشت... از روزگار نادر کلات یکی از مراکز عمده نظامی خراسان بود و انبار خوبی نیز برای مهمات محسوب می شده است."



حمله به داغستان

نادر و کادر فرماندهی او پس از اندک استراحت در مشهد، بار دیگر تصمیم گرفتند در ذی الحجه سال 1154 هـ به سوی داغستان لشکر کشی کنند و لزگیهای سرکش و عامل قتل برادر نادر را سرکوب نمایند. اتفاقاً در همین سفر بود که در جنگل های مازندران (ناحیه سواد کوه) به جان او سو قصد شد و آنرا منتسب به پسرش رضا قلی میرزا نمودند.

نادر که رهبر یک دولت میلیتاریستی (نظامی) بود و ارتش دائماً متحرک خود را در طول این چند سال به این سو و آن سو می کشاند، بر اثر خستگی مفرط به نوعی بیماری بدبینی و نگرستن بر همه وقایع از دریچه توطئه، مبتلا شده بود. بعلاوه اخبار شورش ها و اعتراضات مداوم مردم نواحی مختلف، بر این خصلت اخلاقی او اثر مضاعف گذارده و آنرا تشدید می کرد. بنابراین بلا درنگ مجلس محاکمه ای تشکیل داد و در پی آن امر نمود چشمان رضا قلی میرزا را از حدقه در آوردند.



پس از این واقعه به سوی آذربایجان آمد و در نزدیکی اردبیل لشکریان را سان دید و برای تامین تدارکات سپاهش به حاکم های محلی امر کرد تدارکات و آذوقه را آماده و به سوی داغستان حمل کنند. به نوشته بازن پزشک نادر، سپاه ایران در این زمان بالغ بر 150 هزار نفر بودند و از مجموعه جنگاوران نقاط مختلف ایران، هندوان، اوزبک ها، تاتارها و افغان ها تشکیل می شدند.

در منطقه داغستان تعدادی از امرای محلی به اردوگاه نادر آمدند و اظهار اطاعت کردند. وی آنها را مورد عفو قرار داد ولی از آنان خواست آذوقه و علوفه ارتش وی را تامین کنند. این درخواست او بدون تعلل پذیرفته شد و خانهای مذکور چندین هزار گوسفند و مقدار فراوانی غله به اردوگاهش ارسال کردند. اما از بین طوایف مختلف، لزگیها و طبر سرائی ها تصمیم به مقاومت و مقابله گرفتند.

با شنیدن این خبر نادر 10 هزار سواره نظام تفنگچی خراسانی را به فرماندهی میر علم خان خزیمه، اسماعیل بین مین باشی و زمان بیگ مین باشی مشهدی مامور سرکوب آنها نمود. ولی این گروه در برابر 30 هزار تفنگچی لزگی کاری از پیش نبردند. بنابراین نادر بار دیگر 10 هزار تفنگچی به سرداری رحیم خان اوزبک و 11 هزار نفر جنگاور از طوایف مختلف به حمایت از گروه اول فرستاد.

بارسیدن این گروه از نیروهای پشتیبانی، لزگیها شکست سختی خوردند و پس از دادن 5 هزار نفر تلفات، بقیه به نواحی کوهستانی گریختند. به نوشته بازن هرچند در این جنگ ارتش ایران خود را پیروز می دید ولی لزگیها به علت تبحر در نبردهای کوهستانی هرگز سربازان به طور کامل تن به تسلیم ندادند.

نادر نیز مجبور شد قلاع و دژهای نظامی زیادی را در این نواحی بسازد و سربازان بسیاری را در آنجا مستقر کند ولی این تمهیدات هم ره آوردی به همراه نداشت. تنها کاری که نادر توانست در اقدامات تهاجمی آتی خود انجام دهد کوچ بسیاری از لزگیها به مناطق مختلف ایران بود.



سان بزرگ و جنگ با عثمانیها

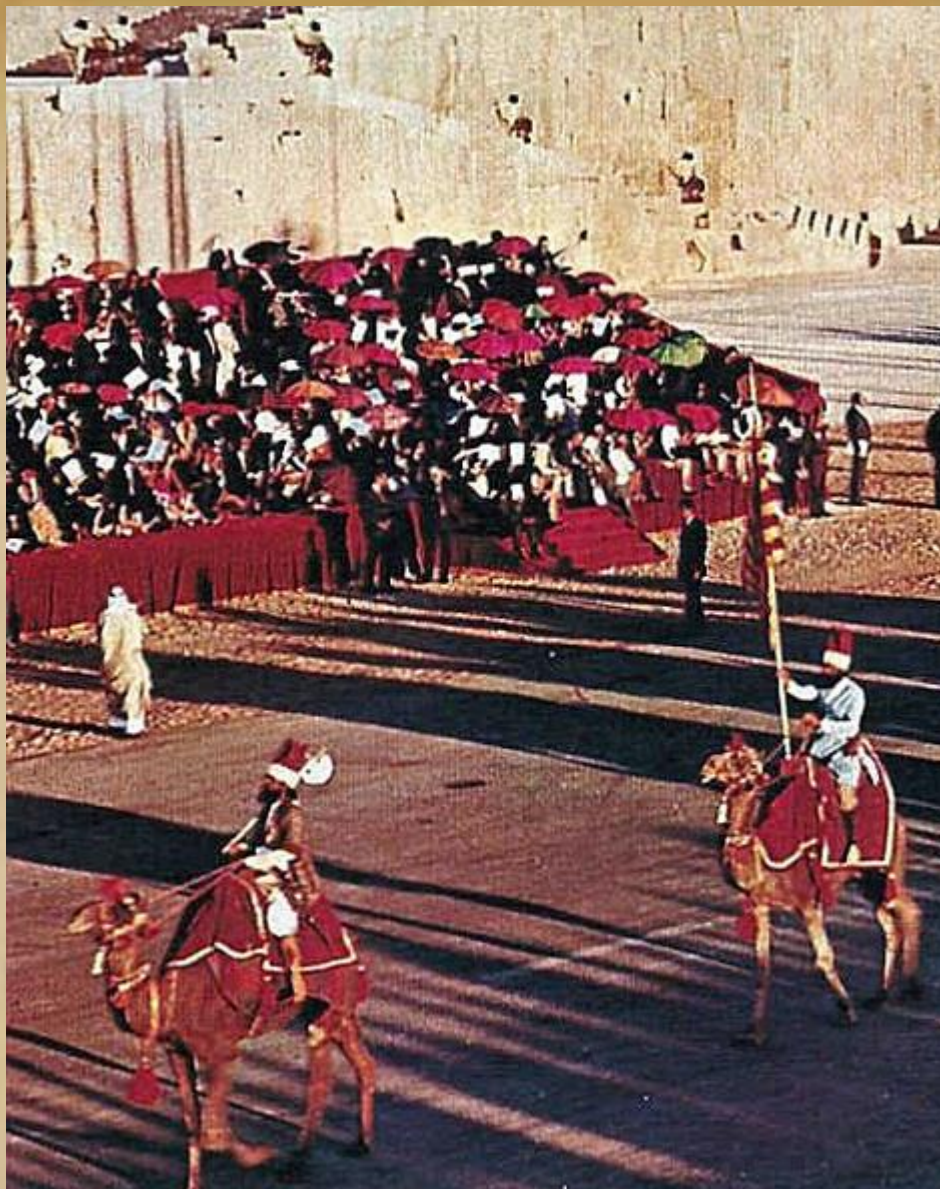
دولت عثمانی پس از شوارای دشت مغان و اعلام قطعنامه 5 ماده ای از سوی ایرانیان یکی از مواد را که قبول مذهب جعفری به عنوان مذهب پنجم اهل سنت و جماعت بود، پذیرفت و آنرا نوعی بدعت دانست. نادر با ارسال چند نامه آنان را تهدید کرد که اگر در پذیرش این ماده تعلل ورزند اقدام به جنگ خواهد نمود. ولی عثمانیها هیچ وقعی به تهدیدات وی ننهادند و به قلعه داری پرداختند.

بنابراین پس از چند سال آرامش در مرزهای غربی ایران، بار دیگر آتش جنگ شعله ور گشت. در زمان حرکت به سوی ارتش عثمانیها، قلاع متعدد سرراه در نواحی مختلف بوسیله سرداران و گروه های اعزامی فتح می

شدند. از جمله علیقلی خان (برادرزاده نادر) در راس سپاهی 12 هزار نفره مامور سرکوب کردن منطقه سنجار گردید. د این سپاه بخشی از جنگاوران مسلح به شمشیر، سپر، نیزه، تیر و کمان بودند که در زمان جنگ آنها را پشت صف تفنگچیان آرایش دادند.

در حدود سال های 1156-57 ه قلعہ موصل توسط ارتش ایران تحت محاصره در آمد. حفران و نقب چیان بخشی از حصار زیر برج و بارو قلعہ موصل را خالی کردند و پس از انباشتن مواد آتشزا و باروت، آنرا منفجر نمودند. با خراب شدن بخشی از حصار بلافاصله با صدای کوس، کرنا جنگجویان 40 هزار نفری سپاه افشار به سوی شهر هجوم بردند.

اما مقاومت مدافعان قلعہ موصل از جمله 40 هزار تیرانداز و، قاروره انداز و سنگ انداز ترک که بر روی برج ها موضع گرفته بودند. آهن ها را اندکی به عقب راند. نادر که شاهد تلفات زیاد نیروهایش بود دستور عقب نشینی داد، در این عملیات در حدود 6 هزار نفر کشته و بسیاری هم مجروح شدند. تعدادی نیز در زیر جسد ها و زخمی ها پنهان گشتند تا شب فرا رسید آنگاه توانستند خود را از زیر اجسار بیرون بکشند و فرار کنند.



چند روز بعد با طرح و نقشه جدید عملیات مقرر شد 300 عراده خمپاره و 300 عدد منجنیق دور قلعه مستقر گردانند و به شلیک گلوله و پرتاب سنگ به درون قلعه پردازند. آنها در مدت 3 شبانه روز 14 هزار گلوله غیر از سنگ‌های فراوان به داخل قلعه موصله پرتاب کردند و موجب قتل و جراحت بسیاری از اهالی شدند. عاقبت حسین پاشا حاکم قلعه با ارسال سفیر و هدایای فراوان، مراتب اطاعت خود را اعلام نمود. نادر نیز درخواست او را قبول کرد و پس از سر سامان دادن به این نواحی به سوی بغداد روانه شد. والی بغداد احمد پاشا بلافاصله از

اطراف و بلوکات مختلف، غله و خوراکی بسیاری جمع آوری کرد و در کنار کهنه بغداد به همراه عیان و اشراف به خدمت نادر رسید.

تحف و هدایایی این گروه شامل انواع آذوقه و لباس برای سربازان ایرانی نیز می شد بر 6 هزار شتر و 4 هزار استر بردی بار شده بودند. نادر اطاعت و تسلیم وی را هم پذیرفت و خلعت جیفه، 4 فیل شاهنشاهی، چند راس اسب عربی با زین و یراق طلائی برایش فرستاد.

اما انتهای این دوره از جنگ ها نیز مصادف با شورش های بزرگ داخلی ایران شد. از این تاریخ به بعد آشوب ها و شورشها همچون غدد چرکین پس از مدتی عفونت، شروع به سرباز کردن نمودند.

محسن خان قاجار (پس فتحعلی خان که در فتح مشهد توسط نادر و عواملش بقتل رسیده بود) به همراه ترکمنان یموت در استرآباد، شورش اهالی هزار جریب مازندران، شورش دنبلیها در خوی، قیام محمد تقی خان شیرازی در فارس، آشوب های خوارزم و ترکستان، عصیان محمد علی رفسنجانی، عصیان مجدد داغستانی ها، قیام محمد علی قرخلو در راس لرها و بختیارها (او یکی از سرداران بزرگ ایران بود که در جنگ های نواحی هند، سند و افغانستان حضور فعال و موثری داشت).

شورش فتحعلی خان سیستانی و سرانجام طغیان بزرگ علیقلی خان برادرزاده و سردار بزرگ نادر، شیرازه امور را در سراسر ایران از هم گسیخته بود.



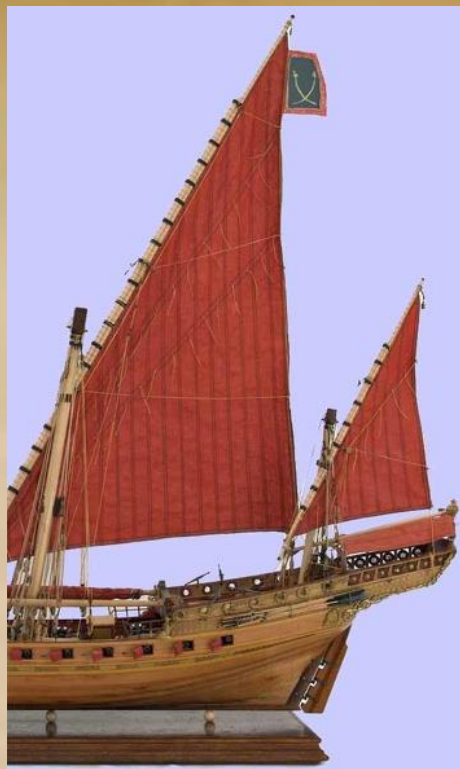
به همین علت نادر مجبور شد تا آخر عمر بیشتر وقت و تلاش خود را به کار آرام سازی و سرکوب شورشیان داخلی معطوف کند. وی برای این امر در هر ناحیه ای از خان ها، سرداران و نیروهای طرفدار خود بهره گرفت، مگر در مواردی که کار شورشیان بالا می‌گرفت و ضرورت می یافت خودش شخصاً در راس سپاهی بزرگ به منطقه اعزام شود.

در شورش محمد حسن خان قاجار در ناحیه استرآباد، ترکمنان دشت گرگان نیز به حمایت از او برخاستند. نادر دو سردار بزرگ خود بهبود خان اتک و ساروخان قرخلو افشار (حاکم کرمان) را مأمور دفع آنان نمود.

سپس امر کرد میرزاتقی پیرزاده، حسن بیگ کرد و حاجی محمد بیگ قرائی که از خان‌ها و فتودال‌های منطقه نیشابور و بلوکات اطراف آن بودند به همراه 5 هزار سوار تفنگچی، یات و قرائی به کمک بهبود خان و ساروخان بشتابند.

ولی این شورش‌ها پایانی نداشت. سردار فاتح و ناجی مردم ایران در اواخر دوران صفویه، اینک پس از جنگ‌ها و لشکرکشی‌های پی‌درپی که او را از اوضاع اقتصادی و اجتماعی درونی جامعه غافل کرده بود، به عمق ناکامیها و بدبختیهای مردم واقف می‌گشت.

بنابراین تصمیم گرفت از ادامه جنگ با عثمانیها بپرهیزد و کار نام‌خود را در مرزهای غربی ایران با پیمان صلحی به پایان برساند. پس بار د و بدل کردن چند هیئت سیاسی بزرگ، سرانجام بعد از پنج دوره مذاکره در تاریخ 17 شعبان سال 1159 ه.ق (4 سپتامبر 1746 میلادی) قرار داد صلحی بین دو طرف به امضا رسید.



تلاش نادر برای ایجاد نیروی دریائی ارتش ایران

دو ساحل مهم ایران یعنی جنوب دریای خزر و شمال و شرق خلیج فارس در این عصر از مراکز با اهمیتی بودند که احتیاج به نیروئی دریایی داشتند. در ناحیه دریای خزر برای نبرد و مقاومت برابر حملات احتمالی روس ها و تجاوزات ترکمن ها، لژیونها و گرجیها و در خلیج فارس در برابر تهاجم کشورهای استعماری. این امر را دوچندان ضروری می نمود.

رشد سرمایه داری در اروپا، آغاز دریانوردی آنان برای بازاریابی، تامین مواد خام برای تولیدات کارخانه ای آن ها و ... سبب گردید بتدریج دکلهای کشتی های آن در پهنه آبهای خلیج فارس نمایان گردند. آمدن آلبوکرک به خلیج فارس و اشغال جزیره هرمز سبب شد پرتغالیها، انگلیسیها و هلندی ها چشم طمع به سواحل خلیج

بدوزند. در عصر صفویه فرصتی پیش نیامد تا سلاطین این سلسله اقدام به تشکیل ناوگان و پایگاه های دریائی بنمایند. بعلاوه با آغاز انحطاط دولت صفویان ، اعراب مسقط و عمان نیز به فکر نفوذ افتاده و هر از چند گاهی اقدام به تجاوز و تعدی در طول سواحل متعلق به ایران می کردند. آنها پس از سقوط اصفهان توسط افغانها بحرین را اشغال کردند و اندکی بعد شورشیان بزرگی همچون محمد خان بلوچ را که در کهکولیه سرکوب شده بود، به جزایر خود پناه دادند.

چند صبحی پس از این وقایع ، نادر از نمایندگی هند شرقی انگلیس تقاضا کرد چند فروند کشتی جنگی در اختیارش بگذارند تا بتواند 5 هزار سرباز پیاده و 1500 سواره را به سواحل عمان گسیل کند، ولی انگلیسیها این تقضا را رد کردند. این اولین تصمیم نادر برای جنگ دریائی با ناکامی روبرو شد و باعث گردید. از همان اوان حکومتش به فکر تشکیل یک نیروئی دریائی هرچند کوچک بیفتد.

اتفاقاً چنین نیز کرد و به قول عده ای اولین ناوگان نیروئی دریایی پس از دوران ایران باستان در تاریخ ارتش ایران بنیان گذارد.

او و فرماندهانش در نخستین اقدام خود سال 1150 هـ 30 فروند کشتی کوچک توپدار از هلندی ها و انگلیسیها خریداری نمودند و سپس عده ای از ملوانان عرب و هندی را تحت فرماندهی سردار بزرگی همچون لطیف خان در آوردند تا کار سازماندهی این نیرو را به پایان رسانده و آماده عملیات ساحلی کنند. این نیرو بخوبی از پس ماموریت خود برآمد و توانست در اولین عملیات ساحلی و آبی خشکی خود ، مسقط و معمان را از چنگال اعراب خارج کند، کیش را نیز فتح و محمد خان بلوچ را پس از مدتی دستگیر و به اصفهان بفرستد.

پس از این موفقیت ها ، لطیف خان به کاپیتانی کل برگزیده شد و سپس در طی نبردهای مختلف دریایی عصر نادر، به فرماندهی کل ناوگان وی ارتقا درجه یافت . او به تدریج چند کشتی از شیوخ منطقه نیز خریداری نمود

وسپس مدتی بعد به امر نادر قلعه کهنه پرتغالیها در بوشهر را مرمت کرد و آنجا را مرکز ناوگان دریای و سرفرماندهی قوای دریایی ایران قرار داد.



شمشیر جواهرنشان نادر بخش کوچکی از جواهرات نادر که اکنون قسمتی از جواهرات بانک مرکزی ایران است

ولی این چند کشتی و ناو جنگی کفایت بلند پروازی خای نادر را نمی کرد، علاوه بر آن در برابر تهاجم روز افزون مهاجمان استعمارگر و شورش های متوالی اعراب و شیوخ منطقه قدرت و عاملی بازدارنده ای محسوب نمی گردید. بنابراین تصمیم گرفته شد از دو طریق در جهت تهیه ناو های جنگی، کشتیهای توپدار و توپخانه های ساحلی تلاش و اقدام گردد.

نخست در پی مذاکرات متعدد از طریق شرکت های هند شرقی انگلیس و هلند، کارخانه های کشتی سازی هندوستان 20 فروند کشتی در بندر سورات هند برای ایران ساختند و در بندر عباس آنها را تحویل دادند. در بین این تعداد دو ناو بزرگ 400 تنی که هریک 20 توپ به ارزش 80 هزار تومان داشتند. بیش از بقیه

ارزشمند بودند. یکی از این کشتی ها فتح شاه نام داشت و این ناوها بزودی به دستور محمد تقی خان والی فارس در دو عملیات بزرگ دریای شرکت کردند.

یکی علیه شیخ جباره حاکم بحرین که به کمک سایر اعراب علیه حق حاکمیت ایران مشکلات و تردید هائی ایجاد نموده بود و دیگری در مسقط علیه حاکم جدید به نفع فرمانروای خلع شده آن بنام سیف بن سلطان ثانی. در عملیات دومی، امام سیف از نادر علیه شورشیان و رقیب خود بلعرب بن حمید درخواست کمک کرده بود که بلافاصله محمد تقی خان مامور حمایت از او شد.

وی با نیروئی مرکب از: 1- چهار ناوگان جنگی که از انگلیسی ها و هلندی ها خریداری شده بود 2- دو غراب که به انگلیسی Gralis می گفتند 3- چند کشتی کوچک که در خلیج فارس ساخته شده بودند 4- 5 هزار سواره و پیاده نظام و 1500 اسب، به کمک سیف شتافت. لطیف خان فرمانده ناوگان جنگی ایران، ناو "فتح شاه" را بعنوان ناوش کشتی سر فرماندهی برگزید این مجموعه بقولی اولین ناوگان جنگی کامل و نظم ایران بعد از اسلام در خلیج فارس بود.

این ناوگان 11 ذیقعه 1149 ه از بوشهر وارد بندر عباس شدند و در صفر سال 1150 شکست سختی برحریف وارد نمودند. سپس برای ناویهای ایرانی همه جا خراج از اعراب دریافت کردند. نقاط فتح شده را نیز به ایران ملحق نمودند که اندک زمانی بعد باعث اعتراض و شورش امام سیف گردید. اینبار ناوگان دریایی ایران مامور سرکوب خود سیف و سپاهیانش شد ولی بعلت بالا گرفتن اختلافات بین محمد تقی خان و لطیف خان که منجر به مسموم نمودن و کشته شدن لطیف خان گردید، پول، آذوقه و مواجب نظامیان هم به تعویق افتاد و در نتیجه شورش ملوانان و سپاهیان باعث شد شکست نصیب ایرانیان گردد. پس از این واقعه قتل عام ایرانیها در قشم و بحرین شدت گرفت.

هرچند نادر سعی کرد ایران نواحی را بار دیگر آرام کند ولی هرگز موفق به چنین کاری نشد و کار درگیری ها تا سال های 1156 ه که مصادف با قیام محمد تقی خان و پسرش محمد رضا خان علیه نادر بود به درازا کشید.

اما دومین اقدام نادر در جهت تامین کشتی های جنگی ، در داخل ایران انجام گرفت. او ابتدا دستور داد کارخانه کشتی سازی در بوشهر دایر کردند. الوارها و چوب های مورد احتیاج این کارخانه را از جنگلهای گیلان و مازندران بر دوش روستائیان و ارابه ها حمل نمودند. برای تهیه توپهای آنها نیز مقرر گردید در کارخانه توپ سازی بندرعباس اقداماتی انجام گیرد که در این جهت به فاصله کمی چند توپ از جمله دو توپ برنجی ساخته شد.

پس از خلیج فارس، شمال ایران یعنی سواحل جنوبی دریای کاسپین مورد توجه نادر قرار گرفت. در ابتدا او بوسیله سفیر روس ها کالوشکین از تزار روس برای سرکوب لزگیها و گرجی ها تقاضای تحویل 10 کشتی حمل آذوقه نمود، ولی روس ها با این درخواست موافقت نکردند.

خوشبختانه در همین ایام یک مرد انگلیسی بنام التون که مدتی کارمند شرکت انگلیسی مسکوی یا کمپانی تجارت با روسیه بود، پس از پیدا کردن اختلاف با همکارانش به خدمت نادر رسید و صراحتاً اعلام کرد توان و قدرت تشکیل یک ناوگان دریائی برای ارتش ایران در دریای خزر (کاسپین) دارد. پس طبق فرمانی به تاریخ 1156 ه (ژانویه 1743 میلادی) لقب "جمال بیگ" به او عطا شد و مأموریت یافت کشتیهای بزرگی بسازد که بوسیله آنها بتوان آذوقه، مهمات و نفرات را حمل نمود.

التون هم در تابستان همین سال طی یک سفر دریائی به شناسائی ساحل جنوبی دریای خزر از خلیج استراباد تا جزیره چلیکن و خلیج بلخان پرداخت.

سپس لنگرود را مرکز نیروی دریائی شمال ایران و دریای خزر قرار داد و در جست و جوی لنگرگاه های سابق و قدیمی روس ها سواحل را درنوردید تا با یافتن آنها برای رفع بعضی از احتیاجات خود از جمله از آهن های قراضه بهره ببرد. برای تامین چوب و الوار نیز متوسل به جنگلهای غنی و انبوه این ناحیه شد.

پنبه،الیاف کتانی ، کنف هم از نواحی مختلف تامین گردید. به نوشته لرد کرزن و هانوی که این دومی مدتی را در سال های 1154 ه در گیلان ،مازندران و استرabad به کار تجارت گذرانده بود،کارخانه آهن سازی و ریخته گری نیز در نزدیکی آمل مازندران احداث کردند تا در آنجا گلوله توپ،خمپاره و نعل اسب (برای مرکب سواره نظام) بسازند.

سرانجام التون توانست با این امکانات بوسیله چند کارگر ماهر و کشتی سازی انگلیسی ، هندی و روسی اولین کشتی جنگی توپدار را که گلوله های آن 23 پوند و به قوی 11 کیلو وزن داشت در کرانه های گیلان به آب بیندازند و پرچم ایران را بر فراز آن به اهتزاز در آورند.

این امر موجب نگرانی روس ها شد و چون التون سابقاً مامور توسعه تجارت انگلیسیها بود،دولت روسیه در نوامبر سال 1746 میلادی با صدور فرمانی تجارت با انگلیسی ها را از طریق دریای خزر ممنوع اعلام کرد.اندکی بعد افراد انگلیسی که با التون کار می کردند پس از اختلافات و مشاجرات فراوان وی را تنها گذاشتند وایران را ترک نمودند.اما التون به کار خود حتی پس از مرگ نادر ادامه داد تا اینکه سرانجام در نزاعی داخل به سال 1751 میلادی به ضرب گلوله کشته شد و کار کشتی رانی در دریای خزر ناتمام ماند.



نادرشاه و فرزندانش

مرگ نادرشاه

اواخر عمر نادر مصاف با شورش های مکرر مردم و خان های مدعی شد. وی سعی کرد با خشونت هم چون سیاست های جنگی اش، همگی را سرکوب نماید ولی موفق نگردید. از جمله این شورش ها قیام تقی خان والی فارس بود که در سال 1157 ه به شدت سرکوب شد و پس از دستگیری محمد تقی خان او را از یک چشم کور کردند و آنگاه، وی را وارونه به خری نشانده در شهر اصفهان چرخاندند. اما این پایان کار نبود بلکه برای ایجاد رعب و وحشت خصی اش نمودند، فرزندش را در جلوی رویش سربردند و در نهایت زنانش را نیز بین نظامیان اردو تقسیم کردند.

نادر پس از فارغ شدن از این کار به همراه پسرش نصراله میرزا به فارس و سپس به داغستان لشکر کشید تا قیام لزگیها را نیز فرو نشاند. آنگاه با اعزامی هیئتی بلند پایه به استانبول که ریاست آن را میرزا مهدی خان استرابادی

و مصطفی خان شاملو به عهده داشت (محرّم 1160)، بین ایران و عثمانیها پیمانی منعقد گشت که صلحی موقت را به همراه داشت.

همچنین در این سالها مشخص گردید گردید که طرح جابه جایی و اسکان عشایر، ایلات و طوایف که از مدت ها پیش توسط نادر و اطرافیاناش برای جلوگیری از عصیان ها و شورش ها انجام میگرفت، ثمری ببار نیاورده است. زیرا آتش قیامها پس از پیمان صلح با عثمانیها همچنان شلعه و رترمی گشت.

اما وی بدون توجه به این امر در ادامه سیاست های انتقال و جابه جایی طوایل و ایلات در سال 1730 میلادی حدود 50 تا 60 هزار خانوار از عشایر آذربایجان عراق و فارس را به خراسان کوچاند، سپس 60 هزار تن از ابدالیهای افغان حوالی هرات را به مشهد، نیشابور و دامغان فرستاد.

مجدداً چهار سل بعد پس از فرونشاندن آتش قیام بختیاری ها، عده دیگری از عشایر هفت لنگ و چهار لنگ را که بالغ بر 10 هزار خانوار می شدند به منطقه جام خراسان انتقال داد. وی همچنین یکبار در سال 1145 ه پس از پیروزی ها مکرر در تفلیس 6 هزار خانوار گرجی را نیز به خراسان کوچانده بود.

جنگها، خشونت ها، تبعید، کوچ جمعیت انبوه و بویژه شورش های خونین، به درون ارتشی که ترکیبی ایلایاتی - عشیرتی داشت نیز رخنه کرد. سفر جنگی او به داغستان هم که سبب شد بسیاری از لشکریان از فرط سرما و گرسنگی به کام مرگ روند و جسد آنها در حاشیه جاده ها پراکنده ماند، بر آشفتگی اوضاع سیاسی و بدینی او نسبت به اطرافیاناش و برعکس بر آتش کینه نزدیکانش نسبت به وی افزود. این موارد آشفتگی و نابسامانی دقیقاً در نامه های نمایندگان سیاسی روس در ایران آن عهد منعکس هستند.

سرانجام در اواخر سال 1160 ه در پایتختش مشهد قاصدان و جاسوسان خبر آوردند که علیقلی خان برادرزاده اش نیز که به همراه طهماسب قلی خان جلایر برای فرونشاندن آتش قیام سیستانیها به آن ناحیه رفته بودند ولی علیقلی خان و طهماسب قلی خان نیز به نیروهای شورشی پیوستند ، در نتیجه خود نادر بدون توجه به آنکه ارتش وی دیگر انضباط و آمادگی سال های قبل را ندارد،شتابان به سوی خبوشان (قوچان) آمد و در ناحیه فتح آباد خیمه و خرگاههای اردوگاه خود را برافراشت. در همین مکان آتش اختلافات بین جناحهای مختلف ارتش او بویژه بین دو دسته بزرگ یعنی فرماندهان ایرانی و افغان ها از سوی دیگر بالا گرفت و شلعه ور گشت .



مخصوصاً زمانی این اختلافات اوج گرفت که شایع گردید شاه قصد دارد با همدستی سرداران افغانی از سرداران ایرانی خود انتقام بگیرد. بنابراین خانهای و سرداران ایرانی به تحریک علیقلی میرزا توطئه ای را طراحی کردند که صالح خان رئیس نگهبانان یا به تعبیر دیگر افسر فرماندهی گارد به همراه چند تن از فرماندهان بزرگ قاجار و افشار در شب یکشنبه 11 جمادی الاخر آنها را به اجرا گذارند و نادر شاه را در سراپرده اش به قتل رساندند.

به نوشته هانوی، با هیاهو و شلوغ شدن سرپرده نادر سپاهیان مخالف و موافق نیز هم به جان هم افتادند آنچنانکه 50 هزار کشته و تلفات برجای نهادند. ترکمنان طرفدار نادر هم پس از یک مقاومت شدید و خونریز، سرانجام مجبور به ترک فتح آباد شدند. 4 هزار افغان ابدالی هم و ازبک هم تحت امر احمد خان ابدالی نیز به سوی قندهار گریختند. احمدشاه در آنجا تاج سلطنت بر سر نهاد و خود را احمد شاه درانی خواند.

جانشینان نادر

پس از مرگ نادر نتایج بد و سختگیریهای شدید بر مردم، خود را علنی تر گرداند. در اولین عکس العمل اجتماعی، ارتش وی که حول محور کشورگشائیها بزرگ متحد شده بود، یکباره از هم پاشید و مدعیان متعدد سلطنت هریک بخشی از جنگاوران متفرق و سرکردگان را تحت فرماندهی خود درآوردند و به جنگهای خانمانسوز و فرسایشی پرداختند.

آنها که جاه جلال و ثروت بدست آمده توسط نادر چوپان زاده پوستان پوش را به چشم دیده بودند، اینک هرکدام در پی این جلال و جبروت خود را کمتر از او نمی دانستند. بنابراین بار دیگر یک دوران پر از کشمکش و خونریزی پس از مرگ نادر تا تشکیل حکومت زندیه، صفحه ای از تاریخ ایران را سرخ و گلگون کرد.

البته عامل اصلی این چنین نابسامانیها و اغتشاشات را تنها در وجود اشخاصی همچون نادر نباید دانست، بلکه اساس آنرا در ساختار ایلیاتی-طایفه ای، اقتصاد و اجتماع ایران آن دوران باید دید. چرا که قبل از نادر و نه بعد از او هیچگاه وحدت ملی و یکپارچگی سراسری بلند مدت در سرزمین ایران بوجود نیامد مگر حول محور

اقتدار گذرای بعضی از سلاطین. خان‌های متعدد هریک در گوشه‌ای از این سرزمین و در ایالات و ولایات با تکیه بر ایلات تحت امر خود و نیروهای مسلح آنها، حوزه قدرت و نفوذ ایجاد کرده بودند.

آنها بدینگونه قوه گریز از مرکز یافته و مانعی جدی برای یکپارچگی و وحدت ملی طولانی و مداوم به حساب می آمدند. شورشها، نابسامانیها و جنگهای مکرر در حیطه درون مرزی ایران را باید از این زاویه و تحلیل نگریست.

به همین علت جامعه پذیری یا همگرایی سیاسی و ایجاد وحدت در ساختار ایلاتی امکان پذیر نبود و اگر هم همچون دوره شاه عباس یا دوره کوتاه پرتلاطم 12 ساله حکومت نادر این وحدت گذرا و ناپایدار شکل می گرفت، مبتنی بر منابع کوتاه مدت همین خان‌ها و یا «وحشت از قدرت برتر» بود.

در اینجا لازم است تا از قول گلستانه مورخ این دوران که کتاب او در ذکر وقایع سالهای بعد از مرگ نادر تا شکل گیری حکومت زند است، به معرفی تعدادی از این خان‌ها، سرداران نظامی و شماره تحت قوای تحت امرشان بپردازیم تا خوانندگان گرامی شمائی کلی از اوضاع «اجتماعی - نظامی» آن دوران بدست آورند.



- 1- سلطان علیشه برادرزاده نادر در راس 75 هزار سواره نظام و توپخانه در خراسان
- 2- امیراصلان خان عمه زاده نادر و سردار کل 30 هزار سواره نظام آذربایجانی
- 3- ابراهیم خان از نزدیکان علیشه به دفعات از 5 هزار تا 50 هزار سپاه از میان افغان ها، ازبکان، قزلباش ها و ایلات مختلف بسیج نمود و توانست بر بخشی از زرادخانه و خزانه نادر دست یابد. نامبرده در نواحی عراق عجم به کروفر پرسرو صدائی مشغول بود.
- 4- آزاد خان افغان به همراه 15 هزار نفر

- 5- شاهرخ در مشهد در راس 30 هزار نیرو که از سوی خان های خراسان و اکراد کردستان هم حمایت می شد
- 6- سرافراز بیگ خدا بنده لو هزار سوار از ایلیات علیشکر (نواحی همدان) و 3 هزار نفر از شاهسون ها
- 7- کلبعلی خان در بروجده با 12 هزار سواره و پیاده
- 8- حسین خان بیگ زنگنه حاج که در زمان نادر به اتهام خیانت کور هم شده بود، اینک در کرمانشاه از میان ایلات زنگنه و ندایلجاری 4500 سوار و پیاده در ید قدرت داشت و خود را حاکم مناطق کرمانشاه میدانست
- 9- الله یار خان افغان 8 هزار سواره افغانی را تحت امر داشت. آنها یکبار به انتقام کشتن افغان ها توسط مردم همدان، اقدام به کشتار اهالی این شهر کردند
- 10- محمد علی خان تکلو به همراه 12 هزار سواره در حوالی همدان
- 11- کریم بیگ (کریم خان زند آینده) که در نواحی پیری و کمازان به آرامی در حال قدرت گیری بود. وی قادر گردید در مدت کوتاهی بسیاری از سرکردگان مدعی را مغلوب نماید و پس از جذب جنگاوران آنها، سپاهی 12 هزار نفره ای را تشکیل دهد
- 12- حسن علی خان والی و بیگلربیگی اردلان صاحب 20 هزار سپاه قزلباش، کرد و افغان
- 13- عبدالعلی خان عرب میش مست و میرزا محمد تقی گلستانه (عموی مورخ) در نواحی مختلف از جمله یک فرسخی کرمانشاه به همراه 6 هزار سواره و پیاده که از میان ایلات زنگنه و کلهر جمع آوری شده بودند، تهدیدی جدی در این مناطق محسوب می گشتند.
- 14- علیمردان خان که با قدرت و شتاب تمام مشغول متحد کردن سرداران و فرماندهان کوچک و متفرق ناحیه بختیاری بود.
- 15- محمد حسن خان قاجار حاکم ایلات استرآباد، دشت گرگان و مازندران که از مدعیان پر قدرت و با نفوذ بود محسوب می شد و از حمایت جنگاوران ترکمان آن نواحی نیز برخوردار بود. وی 35 هزار نفر از جنگجویان استرآباد و ترکمنهای گوکلان و یموت را در اختیار داشت و بعد ها در صحنه های سیاسی و نظامی ایران درخشید

چنانکه کریم خان زن مجبور شد با 45 هزار سپاه به سوی قلعه استرآباد بیاید و پس از چند جنگ خونین بر آن نواحی مسلط شود.

16- ابولفتح خان که اونیز در حال تلاش برای متحد کردن و جمع آوری سپاهیان متفرق و سرکردگان بود. نامبرده که عنان حکومت اصفهان را در دست داشت اندکی بعد توانست علیمردان خان را شکست دهد و پس از پیوستن علیمردان خان به کریم خان در مدت کوتاهی 50 هزار نفر را برای مقابله با آنها بسیج کند.

درمیان این تعداد از سرداران و مدعیان قدرت علیقلی خان برادرزاده نادر لیاقت و قدرت عمل بیشتری از خود نشان داد با پذیرفتن مخاطرات فراوان خود را به مشهد رسانید و در تاریخ 27 جمادی الثانی 1160 به نام عادلشاه بر تخت سلطنت نشست. وی بدون درنگ کلات نادری را که مملو از ثروت و غنائم به جا مانده از دستاوردهای جنگها و لشکرکشی های نادر بود، ضبط نمود، سپس پسران نادر (غیر از شاهرخ پسر رضاقلی میرزا) را به قتل رساند. اما هنوز از این کار فارغ نشده بود که خبر حرکت ارتش 120 هزار نفره برادر مدعی اش ابراهیم خان، رعشه بر ارکان حکومت متزلزل او انداخت.

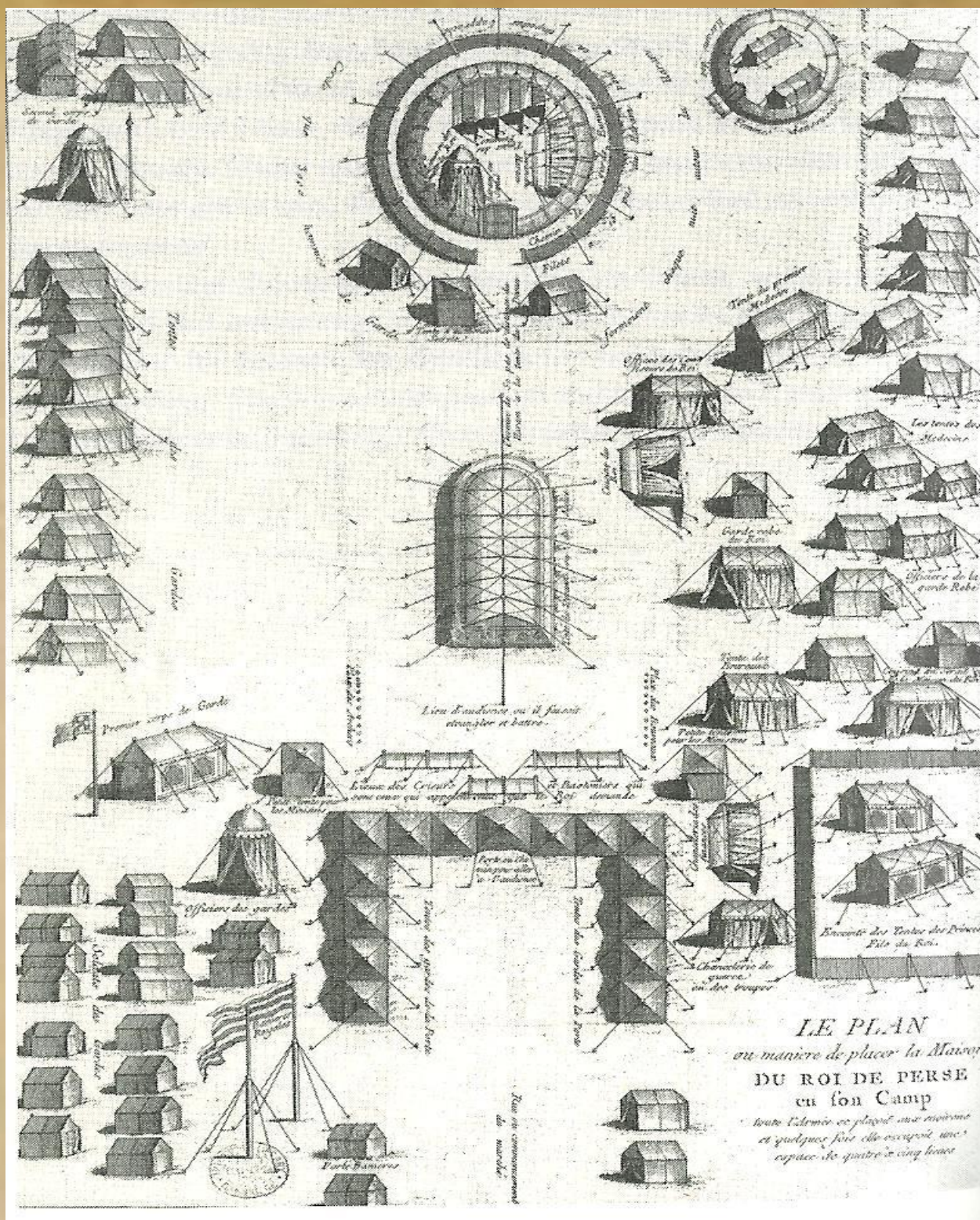
در بین راه امیراصلان سردار بزرگ آذربایجان هم به همراه 30 هزار جنگاور به او پیوست. عادلشاه شتابان خود را به مازندران رسانده بود 75 هزار سواره و توپخانه بزرگی را آماده مقابله کرد. جنگ در بین سلطانیه و زنجان در گرفت که در همان ساعت اولیه نیمی از لشکریان و جنگاوران عادلشاه به ابراهیم خان پیوستند و بسیاری نیز پایه فرار نهادند. عادلشاه که بشدت خشمگین شده بود هر چه کرد نتوانست سپاهیان را دوباره جمع کرده و سازمان دهد، او دیگر توان آنرا نیافت که سپاهی بزرگ گرد آورد و در نتیجه مدت زمانی بعد در تهران دستگیر شد و بدستور ابراهیم خان، جراح باشی چشمان او را از حدقه در آورد.



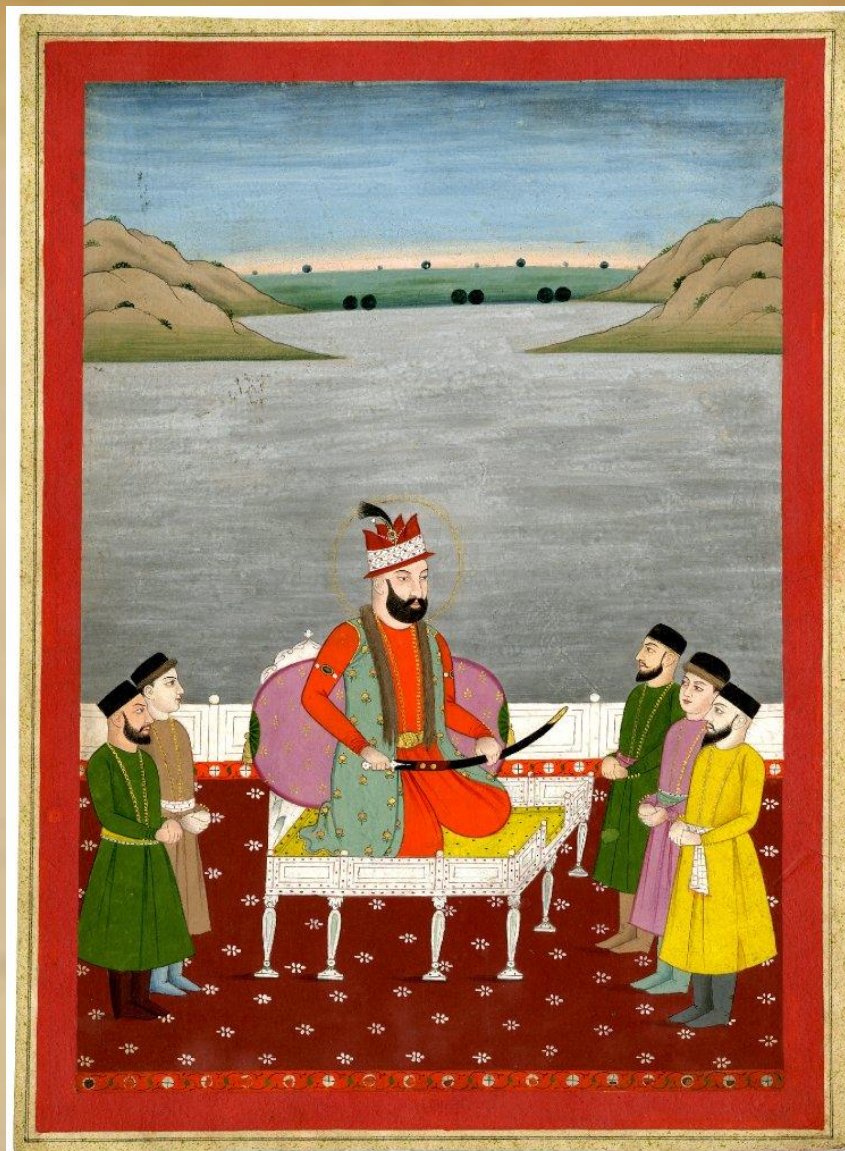
پس از این واقعه ابراهیم خان در ذیحجه سال 1161 ه در تبریز بر سریر قدرت نشست، درحالیکه بسیاری از خانها و سرداران دیگر شاهرخ را نیز در مشهد به پادشاهی برگزیده و او را شاه می خواندند. بنابراین بار دیگر آتش اختلافات و جنگ های داخلی بالا گرفت تا اینکه سرانجام ابراهیم خان نیز در لشکرکشی به قم بدست طرفداران شاهرخ اسیر و نایینا گردید. هرچند شاهرخ این که خود را تنها سلطان ایران می دید.

اما یکسال بعد میرسعید محمد نوه دختری شاه سلیمان صفوی توانست در محرم سال 1163 بنام شاه سلیمان دوم در مشهد بر تخت شاهی نشیند و بالافاصله شاهرخ را از دو چشم محروم نماید. از قضا حکومت شاه سلیمان

هم 40 روز بیشتر دوام نیاورد و با شورش مردم مجدداً شاهرخ کور به پادشاهی رسید و اینبار او دستور داد سلیمان را از دوچشم محروم کنند.



اردوگاه نظامی ارتش ایران در عصر نادرشاه غالباً حدود 6 تا 7 کیلومتر جای را اشغال می نمود. بقیه نفرات ارتش هم در اطراف اردوگاه خیمه می افراشتند. اصل نقشه متعلق به بازن طبیب نادر بود



نظام اجتماعی و سازمان ارتش ایران در عصر افشاریه

عصر افشاریه را باید دوران برزخ بین دو سلسله صفویه و زندیه دانست. بنابراین نظام اداری، اجتماعی و ارتش این عصر با عهد صفویه فرق چندانی نداشت. علت و عوامل اصلی آن هم اولاً وجود یک ساختار اقتصادی - اجتماعی به ارث رسیده از قرون قبل و مشابه دوران صفوی بود. ثانیاً دوران افشاریه بسیار کوتاه و حصر به حیات 12 ساله حکومت نادر می گشت. تنها تفاوت بارز دولت صفویه و افشاریه در آن بود که این نظام مخصوصاً در

عهد نادر، «دولت پادگانی» و تماماً نظامی با روحیه سربازی و سپاهیگری همچون عصر سلطان محمد غزنوی بود . به قول هانوی «اردوگاه و دربار روزگار نادر یکجا و غالباً ارکان دولت و کارگزاران کشور در التزام رکاب شاهانه بودند».

به طور کلی حکومت ایران در دوران افشاریه به سه خصلت عمده داشت :

- 1- اقتدار عمیق، خود محوری و دیکتاتوری خشن شاه که بخش مهم این اقتدار توسط منهیان، جاسوسان بویژه «همکلامها» حفظ و تضمین می گردید. همکلامها در ایالات از نزدیکان حاکم یا والی محسوب می شدند که وظیفه اصلیشان مواظبت از افعال و اعمال والی یا بیگریگی ها بود. هیچکار مهمی بدون حضور این اشخاص انجام نمی گرفت.
- 2- تکیه بر عناصر نظامی و قرار دادن آنها بر گلوگاههای قدرت حکومت . هرچند این سیاست نشان داد بهره خوبی ندارد و بزودی به عنوان آنتی تز بر ضد خودش عمل نمود.
- 3- تکیه بر غیرمذهبی بودن حکومت به خاطر گریز از اختلاف ها و اصطکاکهای درونی جامعه و هم به منظور پرهیز از جنگ یا تیره گی روابط دشمن مرزهای غربی ایران یعنی ترکان عثمانی که خود را مهد و کانون توجه مسلمانان سنی در جهان می دانستند.

برخلاف عصر صفویه که به مدت 250 سال تبلیغات شدید مذهبی سلاطین آن ، بر روح و مغز مردم ایران به نحوی اثر گذاشته بودند که آنها حکومت و مذهب را بیکدیگر پیوند داده و بین تعلقات معنوی و سلطه جبری و مادی شاهان تلفیق بوجود آورند تا بدین وسیله ثبات و استیلای سلاطین تضمین و بیمه شود، اما اینک شاهان افشار مخصوصاً نادر اصراری بر تلفیق دین و حکومت نداشتند.

به قول ناپلئون: «نادر جنگجوی بزرگی بود ولی فرزاندی آنرا نداشت تا فکر امروز و هم آینده کشور خود باشد» به تعبیر دیگر عصر افشاریه عصر ثروت شاه و صاحب منصب لشکری و کشوری و ذلت و فقر بینهایت ملت بود.

در عصر افشاریه در میان بخش مولد و گردش اقتصادی این عهد، فقط تجارت و آنهم داد و ستد ابریشم کمی رونق داشت و بطور بی رمق به حیات خود هنوز ادامه می داد. به نوشته هانوی نماینده «شرکت تجاری مسکوی انگلیسیها در ایران» ابریشم در درجه اول محصول گیلان بود که مرغوبترین نیز به حساب می آمد پس از آن ابریشم شیروان، مازندران، استرآباد قرار داشتند. محصولات تولیدی گیلان بیشتر به روسیه و عثمانی صادر می شد و ابریشم استرآباد و مازندران در داخل کشور به مصرف می رسید.

تجارت داخلی و بازار داد و ستد نیز بطور محسوس تحت تاثیر «اردو بازار» های تکراری ارتش نادر قرار داشت. زیرا جامعه ارتش سالار و سپاه عظیم دائما در حال تحرک، طبعا نیازهای وسیعی به ابزار، آذوقه، مواد خوراکی و سایر کالاها داشتند. به همین سبب بازرگانی و داد و ستد در اردو بازارهای ارتش یکی از پرسودترین شغل ها محسوب می گشت. برای این امر بازرگانان گاهی سرمایه کافی از شاه دریافت می کردند تا به خرید کالا و تامین مایحتاج نظامیان پردازند.



مجموعه نفرات ارتش بزرگ نادرشاه با آن ترکیب ناهمگونش در تشکیلات و سازمان مشخص شده ای فقط و فقط تحت فرماندهی کل شخص نادر انضباط و نظم می گرفت درجات و واحدهای سپاه در این تشکیلات به ترتیب از بالا به پایین عبارت بودند از:



فرماندهی کل (شخص شاه یا شاهزاده) سرداران و سرکردگان (خان ها و روسای طوایف و یا سرشاخه ایلات و عشایر)، سرخیلان، مین باشیان، یوز باشیان، اون باشیان و سپس غازیان (نفرات عادی).

کوچکترین واحد یا جوخه، 10 نفره بودند که فرمانده آنها را اون باشی می گفتند سپس از ترکیب ده واحد اون باشی یک دسته 100 نفره تشکیل می شد که فرمانده آنها یوز باشی می گفتند و از ترکیب ده دسته 100 نفری یک فوج 1000 نفری تشکیل می گردید که فرمانده آنها را مین باشی می نامیدند (به زبان ترکی و ترکمنی اون یعنی 10، یوز یعنی 100، مین یعنی 1000). از هر دو فوج یک لشکر پیاده و از هر سه فوج سواره یک تیپ سواره نظام تشکیل می دادند. در مواقع ضروری هم به لشکر پیاده یک تیپ سواره و یک فوج توپخانه ملحق می کردند و عده آراگاه به 15 هزار نفر می رساندند.



نادر تمام این قوای نظامی را به 5 منطقه اردوئی تقسیم نمود. اردوی اول را در خراسان استقرار داد که همواره مترصد اعام خبرهای مناطق شرقی کشور باشند. اردوی دوم قفقازیه متمرکز کرد که معابر عظیم تجاری و ارتباطی ایران در مقابل تعرض دو دولت همسایه مقتدر محافظت کنند. اردوی سوم در کرمانشاه قرار داشت که برای نقشه های آینده او در تصرف بین النهرین یا برای مقابله با حملات عثمانیها مفید می افتاد. اردوی چهارم را در فارس مستقر نمود تا بر مناطق دیگر هم کمک برساند. و بالاخره اردو پنجم در قندهار قرار استقرار داشت تا بر افغان های دائماً متعارض و همچنین بر تمام مناطق مشرف به هند و مرزهای قابل توجه جنوب شرق نظارت داشته باشند. برهریک از اردوهای مزبور نیز معتمد با تدبیری گماشت تا به رتق و فتق امورات بپردازند.

وی برای این ارتش عظیم جباخانه ها و سازمانهای تدارکاتی بسیار مهیا کرد. توپ ریزی در اصفهان بحدی رسید که در سال 1154 هـ (1741 میلادی) ارتش ایران صاحب 5 هزار توپ گردید. باروتخانه دولتی نیز مرتب شد و برای تهیه شوره از کف انبارهای زیرزمینی بهره گرفتند تا باروت ارزانتری نیز بدست آید.



از بین ایالات و ولایات، تعدادی به دلایل حساسیت استراتژیک و موقعیت خاص نظامی بیش از حد مورد توجه قرار داشتند. کرمانشاه یکی از این مناطق بود که به دلیل همجواری با مرزهای غربی و عثمانیهای مهاجم «زراد خانه غرب» ارتش و کشور ایران محسوب می شد.

سلاح های عمده نظامیان این عصر چه از نوع سرد و چه از نوع گرم، به استناد نوشته های مورخین و سفرنامه نویسان آن عهد عبارت بودند از: توپ، خمپاره، زنبورک، نارنجک، تفنگ (فیتیله ای و چخماقی)، طپانچه، جزایر (همان تفنگهای رایجی بود که گاهی بر روی سه پایه سوار می شدند)، بادلیج، چماق (گرز)، شمشیر، نیزه، سپر، خنجر، ضربزن و تیروکمان.

ارتش ایران در این دوران کاملاً بر سلاح های آتشین تکیه داشت ولی هنوز سلاحهای سرد و بازمانده از قرون گذشته به طور جانبی و گاه به گاه مورد استفاده قرار می گرفتند.



یگان ها و رسته های توپخانه ، علاوه بر امر قلعه گیری، در میدان جنگ نیز نقش بسیار موثری داشتند. برای ساخت توپ، استادکاران کارخانه های توپریزی ارتش ایران بویژه کارگاه های نوع صحرایی آن دائما در زمان جنگ یا صلح به کار توپ ریزی اشتغال می ورزیدند. توپچی ها نقش بسیار مهمی را در عهد افشاریه بازی می کردند. توپخانه ارتش ایران در عهد افشاریه هرچند اعتبار و قدرت توپخانه ارتش عثمانیها را نداشت ، ولی اهمیت و جای خود را در سپاه باز کرده بود و عامل تعیین کننده ای در برابر فشار مهاجمین به حساب می آمد. دسته زنبورکچیان نیز که از عصر صفویه در سپاه ایران مشاهده می شدند، در این عصر بیشتر مورد توجه قرار گرفتند. توپ، خمپاره زنبورک، نارنجک، بادلیج و ضرب زن همگی آتشباری واحدها و یگانهای توپخانه محسوب می گشتند. به تعبیر دیگری همگی آنها سلاحی از نوع مهم توپ به حساب می آمدند.



اما زنبورک نوعی توپ کوچک بود که بر پشت شتر سوار می شد. برای هریک قبضه زنبورک سربازی انتخاب می گردید که در امر شتر سواری، تیمار و رسیدگی به آن حیوان نیز تبحر داشت. این شخص را زنبورکچی می نامیدند. عده ای معتقدند اولین گروه زنبورک چیان در عصر شاه عباس اول بوجود آمدند، ولی اوایل مورد توجه قرار نگرفتند. اما بعد ها در زمان نادرشاه بخوبی از آنها در میدانهای جنگ بهره گرفته شد و در نتیجه موجب اعتبار و شهرتشان نیز گردید. رسته ها و واحدهای زنبورکخانه تا اوایل حکومت قاجار نیز در ارتش ایران جایگاه خود را حفظ کرده بودند. در زمان ناصرالدین شاه قاجار هنوز در تهران محلی برای نگهداری شترهای زنبورکخانه ارتش وجود داشت که آنجا را گود زنبورکخانه می نامیدند و بعدها بنام یکی از محلات تهران نیز شهرت یافت.

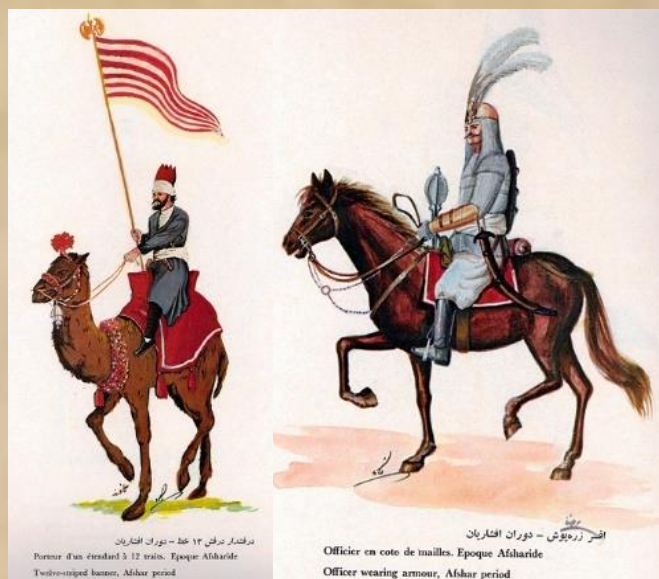


طرز استفاده از زنبورک به این ترتیب بود که روی کوهان شتر جهاز مخصوصی قرار می دادند، سپس زنبورک را طوری روی آن سوار می کردند که زنبورکچی بتواند پشت آن بنشیند. در طرف چپ جهاز کیسه محتوای بارتوت سیاه و گلوله آهنی آویزان می شد. به هنگام نبرد زنبورکچی فتیله ای بلند به کمر خود می آویخت و بر روی شتر می نشست، سپس اقدام به شلیک می کرد و یا از شتر پیاده می شد و پس از وادار کردن حیوان به نشستن، به شلیک کردن می پرداخت. معمولاً روش دوم بیشتر مورد استفاده قرار می گرفت. زیرا هم زنبورکچی در زدن هدف دقیق تر عمل می کرد، هم شتر در برابر شلیک و انفجار آرام و قرار بهتری داشت. بطور کلی شتران ویژه واحدهای زنبورکخانه برای اینکار تربیت و شرطی می شدند. فقط به هنگام زخم برداشتن گاهی سراز عنان زنبورکچی برمی تافتند و در بعضی موارد موجب هلاکت اونیز می گردیدند.



واحدهای جزایرچیان نیز بدلیل استفاده از سلاح آتشین همچون تفنگ، ممتاز بوده و مورد توجه قرار داشتند. آنها جنگجویان مسلحی بودند که از زمان بنیان گذاریشان در عصر صفویه، جایگاه ویژه ای در سازمان رزم ارتش ایران پیدا کردند. نادر 20 هزار جزایرچی را درگردانها و هنگ های متعدد نظام داد و به تفنگهای بزرگ چخماقی مسلح نمود. چون این تفنگ ها بسیار سنگین بودند (در حدود 18 کیلو)، عموماً در زمان عملیات تفنگچی مجبور می شد آنرا بر روی سه پایه مخصوص بنشانند تا تیراندازی و هدفگیری بهتر و دقیقتر انجام گیرد. کلاه

تعدادی از جزایریان از نمد بود که به آن «کچه پاپاق» می گفتند و بر دو طرف آن در بعضی موارد منگوله هایی می آویختند و یا بر وسط ترک کلاه کلمه الله می نوشتند.



قراولان ارتش هرچند نیروی رزمنده و جنگجو بحساب نمی آمدند ولی نگهبانان مسلح حرفه ای اردوگاه های نظامی محسوب می شدند که بعضی از مقاطع تعدادشان به 6 هزار نفر می رسید.. آنان زیر نظر فرمانده خود علاوه بر حراست و تامین بخش امنیت اردوگاه و نظامیان در حال استراحت، شبها به عنوان گشتی مراقب اوضاع بودند تا اردوگاه دچار شبیخون دشمن نگردد.

شاطرها دونده های مسلحی بودند که در جلوی کوکبه شاه یا سرداران بزرگ راه را باز می نمودند، ریکایان یا پرچمداران که تعدادشان بالغ بر هزار نفر بود و نسقچیان (دژبانان) یا مسئولان نظم و مقرارت سپاه نیز از جمله نیروهای با اهمیت ارتش محسوب می گشتند.

منابع مالی برای هزینه های این ارتش بزرگ را هرچند هانوی فقط منابع داخلی دانسته، ولی به ضرس قاطع غنائم جنگی علاوه بر آنکه عامل مهمی در تحریک نادر و خان های اطرافش در ادامه جنگ ها و لشکرکشیها بوده، سرچشمه مالی مهمی نیز برای نگهداری سپاهیان بحساب می آمد. دلیل بر این مدعا نوشته های مورخین

آن عصر از جمله محمد کاظم است. به اعتقاد وی قبل از سفر جنگی نادر و سپاهیانش به هند، در نبرد دوم با عثمانیها به فرماندهی توپال پاشا، دیگر پولی در خزانه نادر برای پرداخت بدهکاریها و هزینه های نظامی اش باقی نمانده بود، آنچنانکه حتی 10 هزار تومان نیز نداشت به 500 نفر از جنگجویان شوشتری و هویزه ای پردازد، و مجبور شد به طهماسب خان وکیل الدوله که مسئول دارالسلطنه بود توسل جوید.



نادر و فرماندهی کل قوا

عصر افشاریه به طور عمده باید در دوران حکومت 12 ساله نادر دید. زیرا چند سال پس از مرگ وی جز کشمکشها، جنگها و قتل و غارت چیز دیگری به چشم نمیخورد. خود نادر نیز شخصیتی به تمام معنی نظامی و دولت وی نیز کاملاً دولت ارتش سالار بود. بنابراین آنچه هم که در عهد حکومت نادر شاخص می گردد. نبوغ در امور جنگ و سپاهیگری است نه مسائل اقتصادی، کشاورزی، تجارت، هنر، معماری و یا چیز دیگر. لرد کرزن درباری وی می نویسد: از شواهر بارز نبوغ نادر فقط آن بود که در مدت کوتاهی ایران به مقام درجه اول نظامی در آسیا ارتقا داد.

نادرشخصاً در تمام امورات ارتش دخالت یا نظارت می کرد. در این مورد به نوشته مورخان آن دوران، اهرمهای مختلفی را همچون چاپار، منهیان و جاسوسان متعدد، بکارگرفته بود. آنها به طور مداوم اخبار و گزارشهای مختلف را از داخل مملکت و حتی در زمان جنگ از خط مقدم جبهه تا پشت جبهه را سریع و صریح به او می رساندند. این ابزارها لازمه هر حکومت دیکتاتوری است که قصد دارد انضباط تحمیلی و اقتدار را بر جامعه حکمفرما کند.

در ارتش برای ایجاد نظم آهین در بین فرماندهان و سربازانی که خصلتهای ایلی - عشیره ای را با خود به همراه آورده بودند، به طوار متواتر از آنها سان می دید و بر مقررات وضع شده تاکید می نمود. گاه شخصاً در کوچکترین موارد مثل پرداخت مواجب و چگونگی تامین تجهیزات دخالت یا حداقل پرس و جو می کرد. در برابر خیانت هرگز آرام نمی گرفت و نفر نظامی را حتی اگر در حد فرماندهی نیز بود به شدیدترین وجه مجازات می نمود.

کشاندن سپاهیان در جنگهای متعدد به درون صحراهای بی آب و علف و بسیار خطرناک علاوه بر چشم طمع نظامیان در بدست آوردن غنائم، نشانی از قدرت فرماندهی و ترس از مجازات در برابر تمرد نیز بود، حتی اگر چنین سفرهای جنگی به مرگ انبوهی از نظامیان منجر می گردید.

در زمان صلح (اگر پیش می آمد) یا استراحت، این اقتدار و جذابیت فرماندهی ارتش بود که سربازان را به کار عمرانی نیز وامی داشت. در این مورد محمد کاظم به ترمیم و ساخت سد ویران شده ای بر روی یک رودخانه در مرو توسط لشکریان اشاره نموده است. حکام منطقه چون قادر به ساخت و ترمیم آن سد نشده بودند، نادر این کار را برعهده 2 هزار سرباز تحت نظارت اسماعیل بیگ گورخرزن نهاد. هرچند این عده هم کاری از پیش نبردند و پس از 3 بار تلاش فشار آب براحتی سد را در هم می شکست.

بطور اجمال دلایل موفقیت نادر در امر ارتش و سپاهیگری را چنین میتوان برشمرد:

- 1- بهره وری وی از فکر و نظرات فرماندهان بزرگ سپاهش، هرچند در تاریخ چهره وی بعنوان شخصی دیکتاتور و خود محور ترسیم گردیده است، ولی در موارد حساس مخصوصاً در زمان جنگ و عملیات بزرگ، شورای عالی نظامی مرکب از خان ها یا فرماندهان بزرگ تشکیل می داد تا برای طرح عملیات از فکر آنها نیز مطلع گردد. یکی از خوبی های این کار آن بود که اگر عملیات منجر به شکست می شد، تنها

وی مورد اعتراض و سرزنش قرار نمی گرفت. از آن گذشته، این فرماندهان ارشد که هریک سر طایفه بزرگی نیز محسوب می شدند از نظر هویت اجتماعی، اعتبار و ارزش بسیاری برای خود قائل بودند که با تشکیل شورای عالی نظامی در حقیقت این اعتبار آنها لحاظ شده و موجب آرامش روانی آنان نیز می گردید.

2- انتخاب استراتژی نظامی درست و مقتضا به شرایط

3- تهور و شجاعت شخص نادر و بعضی از سرکردگان لشکر وی، آنچنانکه در بعضی از مواقع در خطرناک ترین صحنه های جنگی و هماوردگاه در میان سربازان حضور داشتند. این حضور تاثیر مطلوبی در روحیه سربازان می گذاشت. در تعدادی از جنگها اسب نادر بر اثر زخم سلاح دشمن کشته شده و حتی خود وی نیز مجروح گردیده بود.

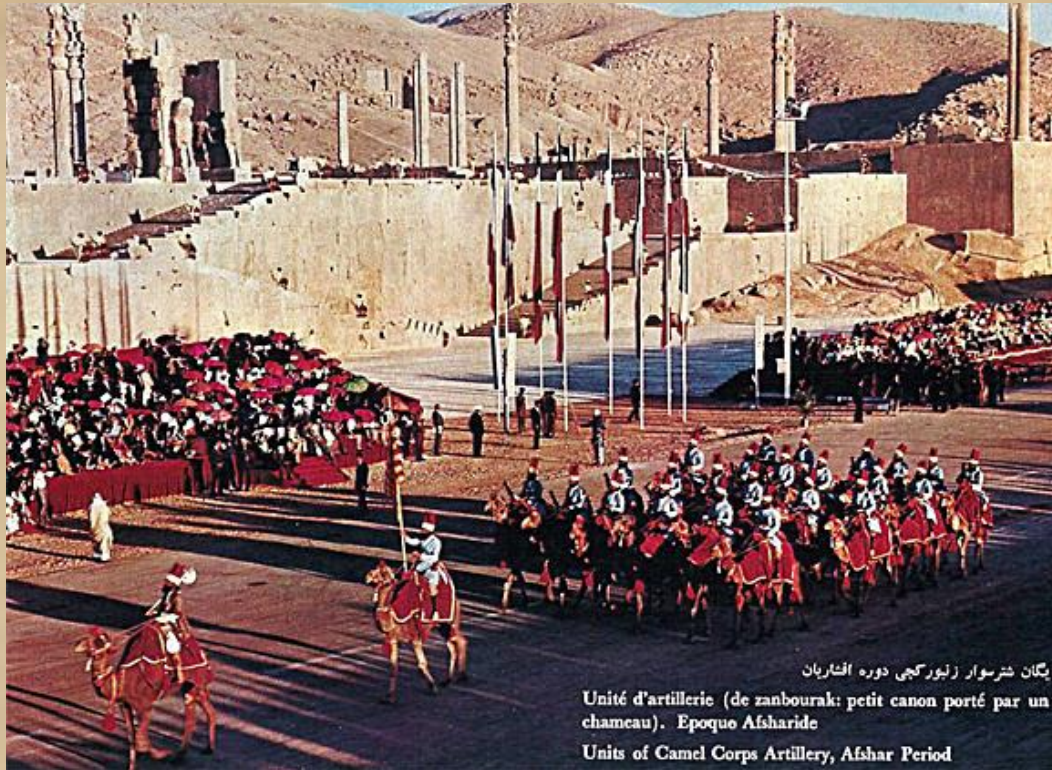
4- نبوغ نظامی و انتخاب تاکتیک های صحیح عملیاتی. عده ای از تنوریسین های نظامی بزرگترین شگرد جنگی نادر را در سرعت حرکت به سوی دشمن و یا در عملیات او فرماندهانش دانسته اند. آنچنانکه گاه دشمن به هیچ وجه انتظار ورود او و سپاهیان را در حیطه استقرار و اردوگاه خود نداشت.

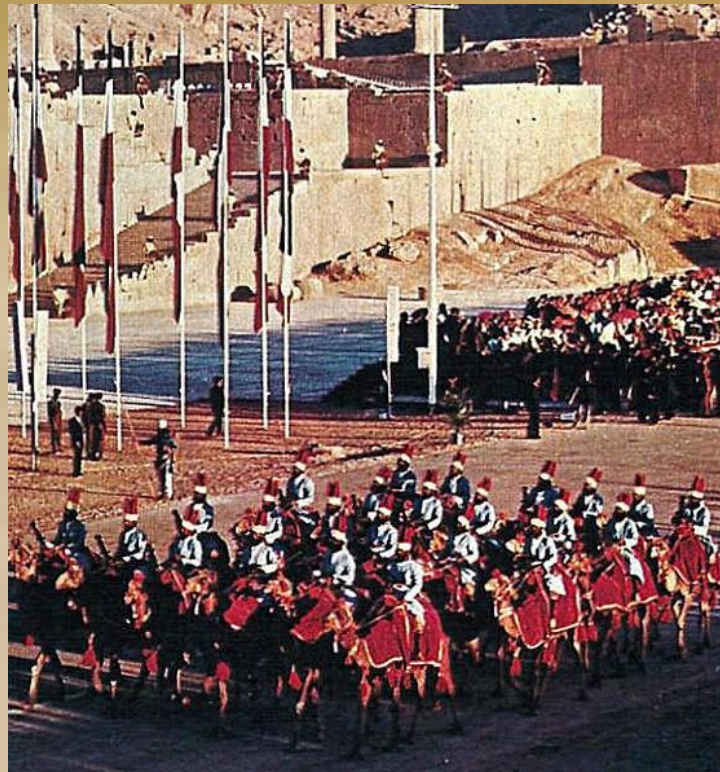
5- استفاده از تدابیر، حيله ها و خدعه های جنگی مقطعی در بعضی از شرایط حساس نبرد که در مواقعی یکباره تمام نقشه های عملیاتی دشمن را بهم می ریخت و موقعیت جنگ را به نفع ایرانیها تغییر می داد. جالبترین آن تدابیر و حيله هائی بود که در مصاف با هندیها بکار گرفت. در یکی از این جنگ ها در زمانی که ستون فیل سواران ارتش هند عرصه را بر سپاهیان ایرانی تنگ نموده بود، بدستور نادر به گردن شترهای بنه و تدارکات سپاه تنورهای مسی آویختند و داخل آنها را پر از بوته، چوب خشک و نفت کردند، سپس آنها را به آتش کشیدند. ناگهان نعره های وحشتناک شتران بلند شد و پس از گریز به سوی هندیان، نظم صفوف فیل سواران و سایر جنگاوران آنها را در هم ریخت و وضعیت را به نفع ایرانیها تغییر داد.

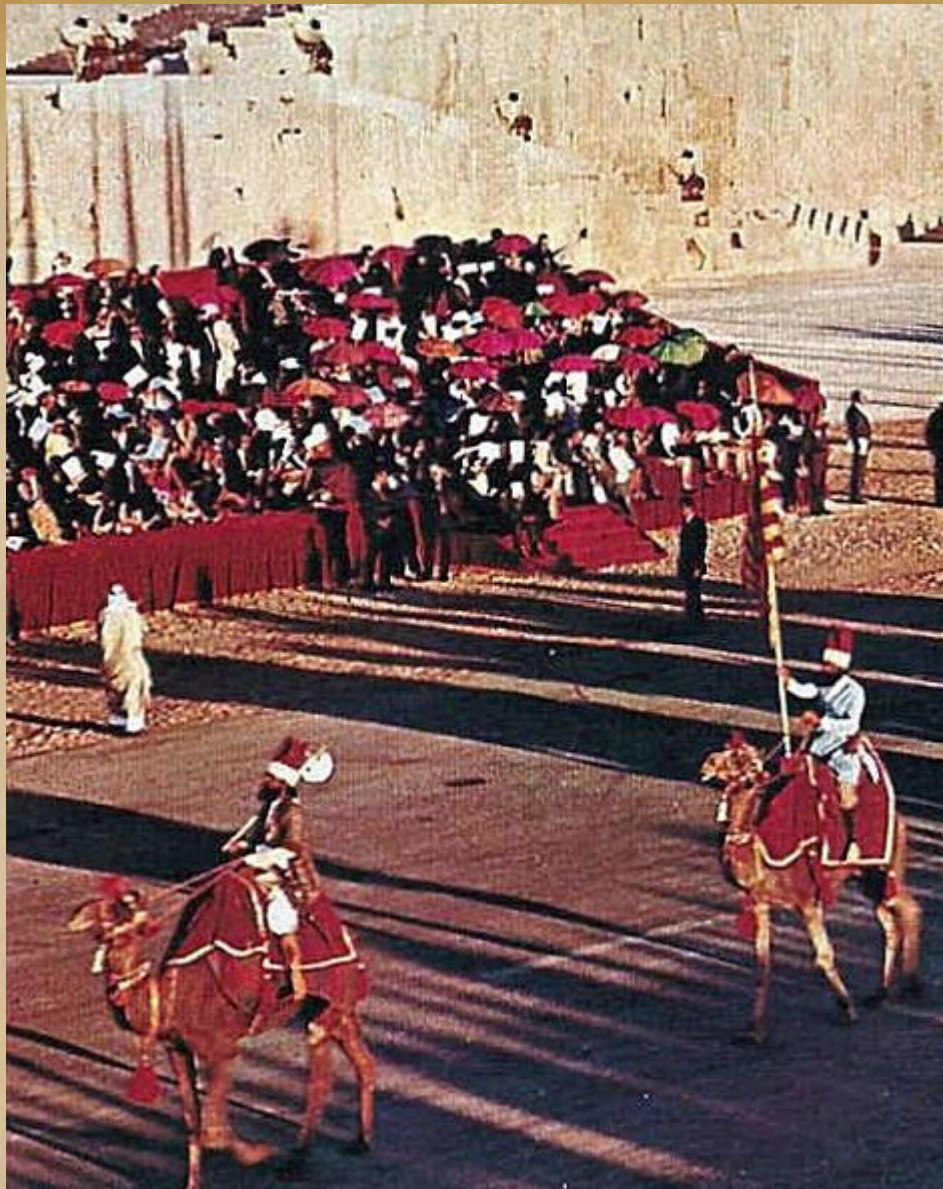
6- قاطعیت و عدم گذشت و اغماض نسبت به فراریان از میدان جنگ. در مواردی دیده شده بود که نادر شخصاً با تبرزین حتی در زمان هنگامه جنگ به دنبال نظامیانی بود که از ترس مرگ به پشت به میدانگاه نبرد کرده بودند.

7- استفاده از روش های تشویق، ترغیب و تطمیع لشکریان پس از هر پیروزی که نمونه های متعدد از عطایا و بخشش های وی را مخصوصاً در زمان تقسیم غنائم جنگی بازگو نمودیم.

- 8- عنایت و تقویت یگانهای آتشبار توپخانه و تفنگچیان ، که از این دوران بعنوان محور و هسته اصلی ارتش ایران بکار گرفته شدند و نقش بسیار مهمی در کسب پیروزی ها ایفا نمودند.
- 9- بهره برداری حساب شده از فضای سیاسی مطولبی که برای چنین ناجی پیش آمده بود. حضور بیگانگان اشغالگر (ازبکان در شمال شرقی، روس ها در شمال، عثمانیها در غرب و شمال غربی) احساس حقارت شدیدی را در سطح ملی برای افراد جامعه بوجود آورده بود. ازدیدگاه علم جامعه شناختی یک ناجی دلاور چنین اوضاع و بستره ای فقط برای یک مدت کوتاه قدرت فروانی در بسیج عمومی مردم علیه بیگانان خواهد یافت. اما این سیاست جنگ طلبانه نمی توانست ادامه یابد و در دراز مدت به بار نشیند به همین دلیل بزودی با کشورگشائیها و جنگ های مکرر که منجر به کشتار مردم جامعه، فقر، بار مالیاتی و... شد، خودعاملی برای تنشها و شورش های بزرگ گردید و نتیجه معکوسی نیز در اواخر عمر نادر برجای نهاد .







رژه زنبورکچیان ارتش نادر شاه در رژه نمادین جشن های 2500 ساله پهلوی











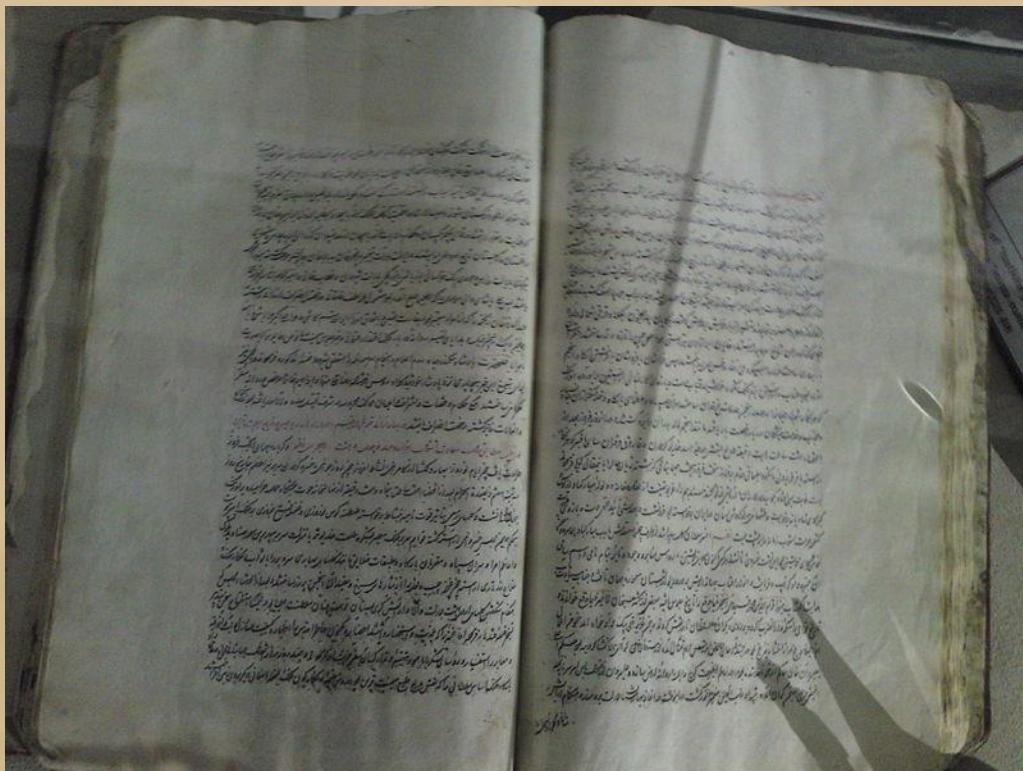




سکه طلا دوره افشاریه



سکه نقره دوره افشاریه



کتاب تاریخ جهانگشای نادری



منابع :

- کتاب تاریخ عالم آرای نادری جلد 1 و 2
کتاب انقراض سلسله صفویه
کتاب جهانگشای نادری
کتاب مجمع التواریخ
کتاب سیاست و اقتصاد در عصر صفوی
کتاب تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه
کتاب تاریخ ایران زین
کتاب از نادر تا رضاخان میرپنج
کتاب ایران و قضیه ایران
کتاب دریانوردی ایرانیان
کتاب مالک و زارع در ایران
کتاب تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان (دولت نادرشاه افشار)
کتاب تاریخ کریم خان زند
کتاب آئین کشور داری ایرانیان
کتاب تاریخ روابط بازرگانی و سیاسی ایران و انگلیس
کتاب سفرنامه ونیزیان در ایران
کتاب تاریخ نظامی ایران

کتاب تاریخ اجتماعی ایران در عصر افشاریه

کتاب نامه های طیب نادرشاه افشار